
مشعل فروزان دانش و تقوی
امام محمدباقر علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

مشعل فروزان دانش و تقوی : امام محمد باقر (علیه السلام)

نویسنده:

بزرگ عالم زاده

ناشر چاپی:

آستان قدس رضوی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مشعل فروزان دانش و تقوی «امام محمد باقر» علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مشعل فروزان دانش و تقوی : "امام محمد باقر علیه السلام "/ مولف بزرگ عالم زاده ، - ۱۳۱۶

مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی ، اداره امور فرهنگی ، ۱۳۷۵.

مشخصات ظاهری: ص ۷۱

شابک: بها:۱۵۰۰ریال ؛ بها:۱۵۰۰ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: (Bozorg Alemzadeh. The luminous tourch of virtue) P. B. U. H
and knowledge: Iman Muhammad Baqir.

یادداشت: کتابنامه : ص . ۷۱ - ۷۰

عنوان دیگر: امام محمد باقر علیه السلام

موضوع: محمدبن علی (ع)، امام پنجم ، ق ۱۱۴ - ۵۷

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی . اداره امور فرهنگی

رده بندی کنگره: BP۴۴ /ع ۲م ۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۵۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۵-۹۸۱۳

مقدمه ی ناشر

جامعه یک واحد زنده و مستقل از افراد و دارای شخصیت است، سنن و نوامیسی بر جوامع انسانی حاکمیت دارد رشد و ترقی و یا انحطاط و سقوط جوامع بشری بر اساس نوامیس و قوانین حاکم بر آنها صورت می گیرد. در میان موضوعات و امور مربوط به اجتماع شاید امری همچون هدایت و رهبری جامعه از اهمیت برخوردار نباشد.

هر اجتماعی دارای امور و شؤونی است که باید به نحو مقتضی و شایسته مورد توجه قرار گرفته، و در جهت نیل به آنها از بهترین شیوه ها و روشها بهره جست.

تعیین هـدف و یا اهـداف جامعه، رشـد و ترقی و تعالی آن، مشـخص بودن اصول و سیاسـتهای کلی، تدوین قوانین جزئی و در جهت نیـل به این اهـداف و در مفهوم کلی تنظیم برنامه، نظارت و مراقبت، حفظ کیان و هویت جامعه و مهمترین ارکان حیات یک جامعه زنده و پویا است.

این همه بدون رهبری و هدایت و اداره ی رهبری، حکیم، آگاه، هوشـمند، مدبر و شجاع تحقق نیافته و عملی نمی شود. تاریخ جوامع و

[صفحه ۲]

تحلیل و

بررسی علل ترقی و یا انحطاط آنها مصداق هایی برای این مدعایند.

از این گذشته، رهبری هر اجتماع مظهر روح جمعی آن اجتماع بوده، تبلور هویت فرهنگی، تاریخی آن جامعه است، رهبری نماد همه ی آرمانها و آرزوهای یک ملت است و هر فردی از افراد جامعه خود را در مظهر هویت و وحدت جامعه ی خویش منحل می بیند.

لازم است گفته شود، در این نگرش به مقوله ی رهبری، نظام حکومتی و هیأت حاکم خود به عنوان شأنی از رهبری، بلکه مهمترین شؤون آن است.

در فلسفه ی اجتماعی اسلام، امامت و رهبری، از موقعیتی بسیار خطیر و جایگاهی بس بلند و اهمیتی فوق العاده برخوردار است. در این آیین حنیف تا آنجا رهبری و شناختن آن مطرح است، که آن را شرط ورود به مکتب اسلام حقیقی دانسته اند.

مگر این سخن بنیانگذار اسلام نیست که می فرماید:

من مات و لم یعرف امام زمانه مات میته الجاهلیه با الکفر و النفاق

(بنا بر اختلاف موجود در نقل حدیث)

هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت یا کفر یا نفاق مرده است و در تحریض و برانگیختن اراده و همت ها برای شناخت امامت و رهبری سخنی بالاتر از این نمی توان گفت.

اما نکته ی دلپذیر و اساسی این که در اسلام و به مفهوم صحیح شیعی آن، رابطه ی رهرو و راهبر و پیروان که از یک طرف بر اساس ارادت و محبت، و از سوی دیگر بر مبنای شفقت و مهرورزی استوار است و کیست که نداند که عنصر محبت و عشق در اتخاذ خط مشی صحیح و جهت

[صفحه ۳]

درست و رفتاری معقول و متین، در سازندگی انسان

تا چه حد مؤثر است، آنهم نه عشقی که خیزش احساسی آن را بر انگیخته و بیدار کرده است بلکه محبت و عشقی که ناشی از معرفت و بر آمده از شناخت عمیق اوست. انسان به حسب تمایلات بلند و فطری خویش، نمونه های عالی اخلاق و سمبل های بزرگ و شایسته و کمالات انسانی را دوست دارد، لذا هرگاه ارزش های متعالی و ممتاز اخلاقی، و سجایای انسانی برای مردم توصیف شوند، و زندگی سراسر حکمت و زیبایی و رفتار و کردار متین و همراه با کرامت و بزرگواری عاملان بدان برای مردم معرفی شوند، به طور طبیعی علاقه ها، محبت ها و ارادتها از نهانخانه ی فطرت آحاد مردم سر خواهد زد و به سوی آنان جلب و جذب خواهد شد. چنانچه گویی ارتباط و علاقه و محبت میان امام و امت طرفینی است، و از ناحیه امام هم پیوسته عنایت می شود، و او نیز از سر مهر و شفقت و پیرو و رهرو خود را در پناه لطف و توجه خویش قرار داده و دستگیری می کند، و پیوسته این تعامل اوج می گیرد و عمیق می شود، و روشن است که ژرفای این پیوند برای احدی قابل تصور نخواهد بود.

و نکته آخر این که: باز شناساندن امامان معصوم علیه السلام و معرفی حجتهای الهی که در واقع و ظاهر رحمت و لطف خداوند می باشند در حقیقت نشان دادن راه و سمت و جهت صحیحی است که باید انتخاب شود، و نیز نمودار مقصودی که باید اختیار شود. و آیا در زندگی برای انسان، امری از داشتن راه و خط مشی

و رویه ای صحیح مهمتر وجود دارد؟

علت اصلی و ریشه ی اساسی، رنج و درد و افسردگی و سرگشتگی بشریت قدرتمند و فائق بر طبیعت در عصر ما چیست؟ انسان امروز با همه ی

[صفحه ۴]

برخورداری می نالد، و از کمبود و یا نبود، و بدلیل نداشتن و یا نیافتن معنی و مفهومی عمیق برای زندگی به سختی رنج می برد، و احساس پوچی و بی هدفی چون موریانه روح و روان وی را می خورد. و او را از درون تهی و بی مغز می کند.

معرفی، شناساندن، تحلیل و تشریح زندگی نمونه های متعالی و بارز انسانی، آنهایی که از افق آفرینش سر بر آورده و حیات و اسرار و رموز آنرا به زیر بالهای اندیشه گسترده و فاقد خویش گرفته و حقایق آن را به روشنی واقف گشته اند، و مقصد و مقصود آفرینش را به وضوح دریافته و در این رابطه خود به عالیترین حد کمال دست یافته اند، ضروری ترین و فوری ترین کاری است که باید صورت بگیرد.

بدین منظور و هم در پی ارشادات و تأکیدات مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای و در جهت تحقق منویات و تولیت عظمای آستان قدس رضوی حضرت آیت الله واعظ طبسی، مبنی بر تدوین و نشر معارف اسلام، و تحلیل زندگانی و باز شناساندن چهره های پر فروغ و پیشوایان معصوم علیه السلام به زائران معزز و محترم، این اثر که در زمینه ی تبیین اجمالی حیات امام محمد بن علی، حضرت امام باقر العلوم علیه السلام تدوین یافته عرضه می شود. امید است این اقدامات بتواند در وصول به اهداف مذکور مؤثر

واقع شود.

اداره ی فرهنگی آستان قدس رضوی

[صفحه ۵]

مقدمه مولف

بسم الله الرحمن الرحیم

«الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی»

انسان دارای دو جنبه است، یکی جنبه ی پنهان و باطن (روح) و دیگری جنبه ی آشکار (بدن) و هر یک از این دو جنبه، در معرض بیماریها و رنج هایی است. رنج بدن همان بیماری های جسمانی اوست که تن را می کاهد و تنها فرد مبتلا را عذاب می دهد و به خطر می اندازد و معالجه و درمان آن به عهده ی علم پزشکی است. و بیماریهای روحی، همان رذایل اخلاق اند که زیان و بدبختیش متوجه انسان و دیگر افراد جامعه می شود؛ عهده دار پیشگیری و درمان این بیماری، علم اخلاق است. لذا اخلاق از مهمترین اجزاء هر فرهنگی است و در اسلام از اهمیت بالایی برخوردار است.

اکنون باید حقیقت اخلاق یعنی اخلاقی را که حیات بخش است و می تواند انسان و جامعه را از آسیب پذیری نجات دهد بشناسیم.

روشن است اگر مبانی اخلاق از طبیعت بشری به ترکیبی از امیال و خواهشهاست سرچشمه گیرد قادر نخواهد بود جوابگوی مقتضیات زندگی و برخورد با نظامهای اخلاقی باشد و در نتیجه نمی تواند عدالت

[صفحه ۶]

اجتماعی را در جامعه حاکم کند. و تنها نظام اخلاقی دینی (علم اخلاق اسلامی) است که کمال مطلوب را دارد و می تواند مانع آسیب پذیری بنیادهای اجتماعی باشد، زیرا از منبع وحی سرچشمه گرفته است.

بخش قابل توجهی از قرآن مجید مربوط به تعالیم اخلاقی است، علاوه بر آن، تعلیمات و سخنان مؤکدی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و سلم و ائمه ی اطهار علیه السلام که منشأ آن وحی

است درباره ی اهمیت اخلاق در اسلام آمده است و اتکاء اخلاق به قرآن و حدیث، مبین اهمیت آن در اسلام است.

به عنوان مثال: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی یعظکم لعلکم تذکرون.» [۱] تمام اوامر اخلاقی را در بر دارد، بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نیز به منظور تکمیل اخلاق بوده است آن حضرت می فرماید: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق»

او در طول نبوت خود، دستورهای اخلاقی کاملی را به جامعه عرضه داشت، پس از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نیز جانشینان بلافصل آن حضرت، همه مظهر اخلاق نیکو و نمونه ی یک انسان کامل، آنان حجت خدا در میان بندگانند، معیارهای صحیح اخلاقی را که ضامن خیر و سعادت بشر است در افعال و گفتار آنها می یابیم و خلاصه این که هماهنگی و همپایی قرآن و عترت در ارائه ی ارزشهای والای اخلاقی، موجب نجات انسان ها از رذایل و زشتیها است، سفارش پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به دو امر مهم نیز مؤید آن است که می فرماید:

«همانا در میان شما دو چیز گرانقدر، یکی کتاب خدا و دیگری خاندانم، عترتم را باقی می گذارم و این دو از یکدیگر جدا نمی شوند تا این که در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند و اگر شما ار آنها پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد.» [۲].

البته معنای تمسک و توسل به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم نباید از مسیر واقعی خود منحرف شود و تنها به صورت

زیارت و مرثیه خوانی و مدیحه سرایی در آید، بلکه بنا به گفته های صریح خودشان:

«بموالاتکم علمنا الله معالم دیننا» [۳].

بایـد توسـل به ائمه را توجه به سـخنان و دسـتورهای ایشان و عمل به آنها بـدانیم. در دنیای متحول امروز که با تهاجم بی امان قـدرتهای بزرگ و فرهنگهـای منحـط و غلـط همراه است و دشـمنان اسـلام می کوشـند ارزشـهای معنوی و اخلاقی را از میان بردارنـد، تنهـا راه نجات و رهایی از این گرفتاری، تمسک به حبل الله المتین و متابعت از روش معصومین علیه السـلام است. و شایسـته است شـیفتگان مکتب ولایت و شـیعیان راستین، نسبت به ابعاد مختلف زندگی ائمه علیه السلام که مظهر اخلاق حسنه اند شـناخت کامل داشـته باشند، تا در عمل نشان دهند که چگونه خط ولایت می تواند جامعه را از عزت و عدالت اجتماعی و ارزشهای اخلاقی و معنوی برخوردار سازد و در نتیجه اقتدار دینی و سلامت سیاسی حاکم گردد.

[صفحه ۸]

اکنون در جهت تحقق این هـدف عـالی اقـدام به تهیه ی مختصـری از زنـدگینامه ی امام باقر علیه السـلام در قالب گفتگو و به سبکی ساده و کوتاه شده است و امید می رود مورد استفاده ی خوانندگان ارجمند و حقیقت جو واقع شود.

و ما توفیقی الا بالله هو المستعان و السلام علی من یخدم الحق لذات الحق

زمستان ۷۴ بزرگ عالم زاده

مشهد مقدس

[صفحه ۹]

شوق دیدار

اشاره

تمـام شب را به عشق و یـاد مولا‌یش سپری کرد. سـحرگاه و پس از ادای فریضه عـازم مـدینه شـد. او از یاران محمـد باقر علیه السلام است و کوفه را برای مدتی ترک می کند تا بتواند زمانی دیگر را در محضر پر بار مولای

خود حضور یابد.

در راه مدینه

هنوز در آغاز راه بود، ناگهان با چهره ای نورانی روبه رو شد که با وی همسفر است. دانشجویی جوان که زمزمه کنان از خدا مدد می خواهد تا بتواند در سفر مدینه به زیارت مولایش ابی جعفر، محمد علیه السلام نایل آید. با جوان به راه افتاد، پس از ادای احترام به او گفت: ای جوان معلوم است که تو نیز با ما همسفری و قصدمان از سفر به مدینه یکی است، زیرا دریافته ام که به ملاقات محمد باقر علیه السلام می روی

[صفحه ۱۰]

جوان: آری چنین است اکنون که کوفه را به عزم مدینه ترک می کنم، قصد دارم به حضور مولایم ابی جعفر محمد باقر علیه السلام شرفیاب شوم، زیرا مدتی است از فیض دیدار او محروم مانده ام و با مسائل و مشکلاتی علمی روبه رو هستم، با مشکلاتی که تنها امام می تواند پاسخگوی آنها باشد. او از خاندان رسول خدا و وارث علم پیامبر است. جانشین شایسته ای است که اخلاق و کردار نیکوی پیامبر را به نمایش می گذارد.

معرفی امام باقر

همسفر: آری می دانم او همنام پیامبر است، لقبش باقرالعلوم، کنیه اش ابو جعفر و چهره اش همچون چهره ی رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم است. او علم را می شکافد یعنی عالم به همه ی علوم و باز کننده ی دشواریها ی معارف گوناگون است.

جوان: از شباهت و نسبت او با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم سخن راندی!

همسفر: آری، مگر تو نسبت او را با خاندان پیامبر نشنیده ای؟ محمد باقر علیه السلام نخستین کسی است که از پدر و مادری علوی به دنیا

آمـد چه این که نسـبش به حسن بن علی و حسـین بن علی علیهمـا السـلام بر گشـته و از دو سوی به علی علیه السـلام و فاطمه سلام الله علیه منسوب است.

جوان: می دانم، او فرزند علی بن الحسـین علیه السـلام امام سجاد علیه السلام چهارمین امام شیعیان است، مادرش فاطمه، دختر حسن

[صفحه ۱۱]

بن علی است که به همسـری علی پسـر حسین بن علی علیه السلام برگزیده شده است. ثمره ی این ازدواج زیبا و مقدس محمد باقر علیه السـلام است که به سال ۵۷ هجری در شـهر مـدینه و در خانه ی امام سـجاد علیه السـلام به دنیا آمد، ولادتش در روز سوم ماه صفر بود و مدتی از عمر خود را با پدرش به سر برد.

گفتاری درباره ی امامت

همسفر: ابو جعفر، مدت ۳۸ سال با پدر به سـر برد و در سال ۹۵ هجری به مقام امامت رسـید. اولین سخن درباره ی امامت امام باقر علیه السلام پیام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به جابر بن عبدالله انصاری است.

جابر می گوید: روزی از پیامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم پرسیدم (اولی الامر) که خدای تعالی اطاعت آنها را متصل و وابسته به اطاعت شما کرده است، چه کسانی اند؟

رسول خـدا صـلی الله علیه و اله و سـلم فرمود: آنهـا جانشـینان من و پیشوایـان مسـلمانان بعـد از من هسـتند، اولین آنها علی بن ابیطالب علیه السـلام و پس از او فرزندش حسن علیه السـلام و سپس حسین علیه السلام و بعد از او علی بن الحسین علیه السلام و سپس محمد بن علی علیه السلام است که در تورات به باقر به باقر

علیه السلام معروف است و ...

در جایی دیگر هم پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به وسیله ی جابر به امام باقر علیه السلام سلام رسانده و به او پیامی دیگر داده است.

جوان: پیامش را از زبان محمد بن مسلم شنیده ام که گفت:

[صفحه ۱۲]

روزی در کنار جابر بن عبدالله نشسته بودم که امام سجاد علیه السلام همراه فرزند خردسالش، محمد، وارد شد، جابر محمد را در آغوش کشید و گفت: ای محمد! رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم به تو سلام رسانده و به من فرموده است:

ای جابر بعد از من عمر می کنی تا آن که فرزندی از اولاد من به دنیا آید، فرزندی که نامش نام من و عملش علم من است. او علم را سخت می شکافد. همین که وی را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان. [۷].

همسفر: علاوه بر اخبار جابر از زبان پیامبر، درباره ی امامت امام باقر علیه السلام روایات و سخنانی دیگر نیز از او نقل شده است، البته می دانی که امامت وابسته به دو پایه ی اساسی است، یکی شایستگیهای معنوی، اخلاقی و علمی و دیگری تأیید از سوی مبدأ آفرینش و معرفی پروردگار. این دو پایه ی اساسی امامت، از دو منبع قرآن و سنت پیامبر به دست می آیند و مصادیق واقعی آیاتی از قرآن که بر امامت معصومین علیه السلام دلالت دارد، در روایات پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و نصوحی که در باب امامت ائمه آمده، موجود است.

[صفحه ۱۳]

جوان: آری به یقین چنین است، زیرا امامت مقامی والا، جایگاهی بس رفیع و خط امامت ادامه ی خط

رسالت است.

بنابراین امام باید واجد همه ی خصلتهای عالی اسلامی و نمونه ی عملی مکتب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم و معیار فضیلت باشد، تا عموم مردم در پناه رهبریهای وی از گمراهی نجات یابند. هر آینه کسانی که از سوی خداوند برای احراز این مسؤولیت خطیر انتخاب می شوند به صفات والا و مواهب الهی آراسته اند. آنان در طول حیات خود کوچکترین گناهی را مرتکب نشده اند و به گفته ی پیامبر همچون کشتی نوحند، هر که به آنها بپیوندد رهایی یابد و هر که تخلف ورزد غرق خواهد [۸] شد.

همسفر: علاوه بر سجایای اخلاقی و همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم به بعد علمی امام باقر علیه السلام اشاره فرموده است، دل او از کودکی دریایی پهناور و چشمه ای جوشان از علم و حکمت شده به گونه ای که هیچ کس در دانش و فضیلت، قدرت برابری با او را ندارد. علوم اسلامی از منبع وجودش سرچشمه گرفته و در دنیای اسلام توسعه یافته است. محضر مبارك امام مرکز علما، دانشمندان، محققان و شعرا و خانه اش مکتب تربیتی اسلام و بیت علم و فضیلت است، مکانی که مشتاقان و تشنگان دانش را به خود جذب کرده و هر کس با مسأله ای علمی یا مشکلی روبه رو می شود

[صفحه ۱۴]

به مجلس پربار آن حضرت شرفیاب شده و از منبع فیض و کمالش بهره می گیرد.

عبدالله بن عطاء مکی گوید: هیچ گاه دانشمندان را نزد کسی حقیرتر و کم مایه تر از آن گاه که در خدمت ابوجعفر محمد باقرعلیه السلام بودند کوچك و کم مایه

تر نیافتم. حکم بن عتیبه را علی رغم فراوانی علم و عظمت و جلالت قدری که در میان دانشمندان داشت، در محضر حضرتش همچون کودکی که ابجد خوان و به قولی چون گنجشکی ناتوان دیدم و گویی کودکی در خدمت معلم خود بود.

جوان: حقا چنین است و اکنون که به مدینه می روم قصد دارم محضر پر برکت امام بهره مند شده و از خرمن دانشش خوشه ای چینم.

همسفر: آفرین بر تو و بر همه ی دانش پژوهانی که تشنه ی یافتن حقیقت هستند، همچون پروانه هایی به دور شمع وجودش و بر گرد امام و رهبر خویش حلقه زده و به آیه ی: «فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون [۹] عمل می کنند.

و امام باقر علیه السلام فرمود: ما اهل ذکر بوده و سزاواریم که مشکلات علوم را از ما بپرسید، منطق ما منطق الهی است و از مکتب: «ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» [۷] نشأت گرفته

[صفحه ۱۵]

است، و ندای: «سلونی قبل ان تفقدونی» [۸] از جد بزرگوارمان امیر مؤمنان علیه السلام نیز شعار ماست جوان: علومی که از سوی امام باقر علیه السلام منتشر می شود توجه شیعیان و اندیشمندان عصر خویش را جلب کرده است، زیرا مکتب علمی و تربیتی او آمیخته به سخاوت و بخشش است به گونه ای که هزاران دانشمند در محضر او حضور یافته و فریفته ی ملکات و احسان و اکرام اویند، البته دانش گسترده ی امام درباره ی علوم گوناگون و بیان علمی وی درباره ی علوم قرآن و معارف اسلام اکتسابی نیست، بلکه از منبعی جوشان سرچشمه گرفته و لدنی است. [۹].

همسفر: واقعا چنین است علم

هیـچ یک از جانشـینان بر حق پیامبر اکتسابی نیست. بدان معنی که علم از راه تعلم و فراگیری به دست نیاورده اند، بلکه دانش آنها همانند علم پیامبر، لدنی است. دانش امام باقرعلیه السـلام نیز همچون سایر ائمه از این سرچشـمه نشأت گرفته است، لذا از خصـایص امـام این است که او به تمـام علوم و زبانهـای دنیـا و همه ی موجودات جهـان آگـاهی دارد. خـدای تعالی آنها را از خلقت جمادات و نباتات و حیوانات و دیگر موجودات جهان هستی با خبر ساخته است، به گونه ای که با اندک

[صفحه ۱۶]

توجهی هر گونه امر مجهولی از امور عالم برای ایشان روشن و معلوم می شود.

جوان: البته همین ویژگی آنها باعث شده است بتوانند در هر زمانی با نشـر مبانی و مسائل اعتقادی و اسـتدلال و روشـنگری در این زمینه و تربیت معتقـدانی چون محمـد بن مسـلم، زراره، هشـام بن حکم و جابر بن یزیـد جعفی و همچنین با بیان روایات و احادیثی که در کتب شـیعه و سـنی موجود است، چراغ روشن دین را روشنی بخش و نور افشان نگاه داشته و به آیندگان خود بسپارند.

همسفر: آری چنین است زیرا از محمد بن مسلم که فقه اهل بیت و از یاران راستین امام باقر علیه السلام است شنیدم که گفت: هر مسـأله ای در نظرم دشوار می نمود از ابو جعفر می پرسـیدم، تا جایی که سـی هزار حـدیث از او سؤال کردم. حتی موقعیت امام باقر علیه السلام به گونه ای بود که حکومتها نیز برای رفع مشکلات به امام علیه السلام روی می آوردند.

اقدام امام باقر در تغییر سکه های رومی و ایرانی به سکه های اسلامی

جوان: در ارتباط با این مسأله اقدام امام باقر

علیه السلام را در تغییر سکه های رومی و ایرانی به سکه های اسلامی و ایجاد استقلال اقتصادی بیاد آوردم.

در آن روزها که معاملات معمولی با دینار و درهم رومی و

[صفحه ۱۷]

ایرانی انجام می گرفت، عبدالملک مروان تصمیم گرفت «طراز» رومی را به عربی تبدیل کند، امپراتور روم با خبر شده و سخت بر آشفت او همچنین عبدالملک را تهدید کرد که اگر دست به چنین کاری زند فرمان خواهد داد دینارهای رومی را با ناسزا به پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم ضرب زنند. عبدالملک [۱۰] از این تهدید به هراس افتاد و از بزرگان اسلام چاره خواست. کسی از ایشان وی را راهنمایی کرد تا چاره را نزد امام پنجم شیعیان، امام محمد باقر علیه السلام جوید. اگر چه این پیشنهاد که از رقیب هاشمی خود استمداد کند بر وی گران آمد، اما مجبور شد امام را از مدینه به دمشق دعوت کند. به عامل خود در مدینه چنین نگاشت: محمد بن علی بن الحسین را با کمال احترام به دمشق روانه کن. صد هزار درهم برای خرج سفر و سیصد هزار درهم برای مخارج خانوادگی او بپرداز، و وسایل راحتی او و همسفرانش را فراهم کن.

همین که امام باقر علیه السلام به دمشق رسید، عبدالملک موضوع را عرضه داشت، حضرت فرمود: اهمیتی ندارد ... هم اکنون استادان ماهر خود را خواسته و دستور ده سکه های درهم و دینار تهیه کنند و روی آنها کلمه ی توحید و نام رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم را نقش کنند و در اطراف آن نام شهری را که در آن

سکه زده اند با تاریخ سال بنگارند و برای تهیه سکه های درهم از سه نوع استفاده کن به این ترتیب که: ده

[صفحه ۱۸]

تای آن ده مثقالی و ده تای آن شش مثقالی و ده تای دیگر پنج مثقالی باشد، به قسمی که مجموع آن بیست و یک مثقال شود پس از آنها را به سه جزء تقسیم کن به گونه ای که هر قسمت هفت مثقال باشد. عبدالملک دستور را اجرا کرد و به عمال خود فرمان داد به جای درهم و دینار رومی و ایرانی پول رایج اسلامی را به جریان اندازند و غیر این صورت تخلف و جرم شناخته می شود.

همسفر: مسلم است که شخصیت والای امام باقر علیه السلام و دریای بی کران دانش او مورد تأیید و توجه پیشوایان اهل سنت مانند ابو حنیفه [۱۱] و غیر او نیز بوده و از آن حضرت حدیث نقل کرده اند.

جوان: گویا امام باقر علیه السلام با دانشمندان و صاحبان علوم گوناگون، برخوردها و احتجاجاتی نیز داشته اند.

همسفر: طبیعی است امامی که از جاذبه ی علمی بالایی برخوردار است و دانش او زبان زد خاص و عام است، پیوسته در میدانهای رویارویی، با اندیشه های منحرف و افکار کفر آمیز و موضع گیریهای مختلف حضور داشته و با سعه ی صدر، به تبیین علوم و حقایق قرآن با روش مناظره و گفتگوهای موضوعی و بحثهای علمی برای توده ها پرداخته است.

البته دانشمندانی که قصد دارند با امام مباحثه و مناظره کنند، ابتدا در درسش حضور یافته و بعد از آن که وی را دریای بی کرانی از

[صفحه ۱۹]

علم و دانش دیده، از روی خضوع و

خشوع سر تسلیم در برابر او فرود می آورند و پس از انجام پرسشهایی، با ایمان و اعتقاد به فضیلت و برتری آن حضرت باز می گردند.

سفر حضرت به شام و پاسخ به سؤالات دانشمند مسیحی

امام با دانشمندان و اهل آراء و مذاهب مختلف مناظرات زیادی داشته اند که علمای شیعه و سنی آنها را بارها منتقل کرده اند. که از جمله ی آنها سفر حضرت به شام و پاسخ به سؤالات دانشمند مسیحی است در سفر اجباری به شام، با اسقف بزرگ مسیحی که گروهی از کشیشان و راهبان به دورش جمع شده تا مشکلات علمی خود را از وی بپرسند، برخورد کرد به طور ناشناس وارد جمع آنان شد. سیمای نورانی و ابهت حضرت، راهب را به شگفتی وا داشت و او را تحت تأثیر قرار داد، دانشمند مسیحی مسائلی را با امام مطرح کرد و از حضرت جواب خواست. گرچه سؤالات راهب با مقام علمی امام مناسبتی ندارد، لکن آن پرسشها در این دوره ی جهل، مسائلی است که می تواند عالم مسیحی و اطرافیانش را مسلمان کند.

دانشمند مسیحی پس از دیدن امام باقر علیه السلام می پرسد:

دانشمند: از ما هستی یا از امت پیامبر اسلام؟

امام: از امت پیامبر اسلام و مسلمان هستم.

[صفحه ۲۰]

دانشمند: از دانشمندان آنها هستی یا از نادانان؟

امام: از نادانان نیستم.

جاذبه ی امام به گونه ای است که آثار اضطراب را در چهره ی دانشمند مسیحی نمایان کرده است.

دانشمند: من از تو سؤال کنم یا تو می پرسی؟

امام باقر علیه السلام: هر چه می خواهی بپرس.

دانشمند: آن ساعتی که نه از شب است و نه از روز کدام است؟

امام: زمانی که میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب است.

دانشمند: این ساعت از

کدام ساعتها است؟

امام: از ساعات بهشت است و در آن ساعت می توان آخرت را آباد کرد و سعادت دو جهان را به دست آورد. در آن ساعات است که بیمار سبک می شود و درد ها التیام می یابد و بیهوش به هوش می آید و کسی که در شب بیدار بوده در این ساعت به خواب رود.

دانشمند: شما مسلمانان اعتقاد دارید که اهل بهشت می خورند و می آشامند و از ایشان چیزی دفن نمی شود. نشانه ی آن در این دنیا چیست؟

امام: نمونه و نظیر روشن آن در این جهان جنین است که در شکم مادر تغذیه می کند ولی مدفوعی ندارد.

دانشمند: شما عقیده دارید نعمتهای بهشت پایان ناپذیرند و هر چه از آنها استفاده شود کم نمی شوند نظیر آن در دنیا چیست؟

[صفحه ۲۱]

امام: نشانه ی آن در دنیا علم است که هر چه از آن بهره گیرند کاستی نپذیرد، همچنین چراغی که اگر هزاران چراغ را از آن بیفروزند روشنی اش کم نشود.

دانشمند مسیحی با خود می گوید: سؤالی دیگر مطرح می کنم که محمد باقر علیه السلام از جواب آن ناتوان ماند.

دانشمند: آن دو برادری که در یک زمان از مادر متولد شدند و در یک زمان از دنیا رفتند، اما هنگام مردن، عمر یکی پنجاه سال و دیگری صد و پنجاه سال بود، چه کسانی بودند؟

امام: آن دو برادر «عزیز» و «عزیر» بودند که قرآن از آنها خبر می دهد. آنها مدت سی سال با یکدیگر زندگی کردند خداوند جان عزیر را به زنده شدن مردگان در قیامت تردید داشت گرفت و پس از صد سال او را زنده کرد.

وی بیست سال دیگر با برادر خویش زندگی کرد و سرانجام هر دو در یک ساعت از دنیا رفتند.

دانشمند که جواب سؤالات خود را صحیح و حکیمانه دریافت کرد، به پیروان خویش گفت: آیا کسی را داناتر از من می شناسید که مرا رسوا کند. به خدا سوگند تا این مرد در شام است با شما سخن نخواهم گفت، ای دانشمندان مسیح هر چه می خواهید از او بپرسید.

اشاره ای بر حرکت هر یک از ائمه در عصر خود

جوان: چون در این زمان امام باقر علیه السلام زمینه را برای قیام علنی

[صفحه ۲۲]

مساعد نمی بیند موضع گیری خود را در برابر حکومت رو به زوال اموی، به گونه ای دیگر پی ریزی کرده است.

همسفر: آری قطعا چنین است زیرا هر کدام از جانشینان پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در طول حیات پر برکتشان، موقعیت و موضع خاصی در مقابل حکومت زمان خود داشته اند آنها درعصر خویش عهده دار ارشاد و رهبری جامعه ی اسلامی و پاسدار و نگهبان آیین اسلام بوده اند، گرچه شکل کار آنها، در تحقق این هدف، مختلف است اما هر کدام متناسب با اقتضای زمان خود، راهی را بر می گزینند که آنها را به هدف رساند، هیچ یک از آنها به اراده ی شخصی و بدون دلیل تصمیم به قیام یا سکوت در برابر حکومت نمی گیرند. برنامه ی کار آنها ابتدا از طریق وحی به پیامبر ابلاغ می شد و سپس دراختیار علی بن ابیطالب علیه السلام و حسن بن علی علیه السلام و حسین بن علی علیه السلام قرار می گرفت تا خودشان و ائمه ی بعد بر اساس برنامه ی الهی و وضع اجتماعی و اقتصادی و

سیاسی زمان به وظیفه ی خویش عمل کنند.

به عنوان مثال علی بن ابیطالب ابتدا باید سکوت کند و سپس حکومتی تشکیل دهد و با معاویه به نبرد برخیزد. اما موقعیت و نهضت حسن بن علی علیه السلام در برابر معاویه به گونه ای دیگر است. او وظیفه دارد اقدام به صلح کند تا صلح وی زمینه ساز و مقدمه ی قیام امام حسین علیه السلام باشد. حسین بن علی علیه السلام باید قیامی عظیم و بی سابقه را تا شهادت پی ریزی کند، تا با نثار خون خویش به ممالک اسلامی پیام دهد. و قیام فرزندش امام سجاد در قالب دعا و نیایش انجام می گیرد.

[صفحه ۲۳]

موضع امام باقر در برابر حکومت

اکنون که عصر امام باقر علیه السلام است، انقلابات پیاپی مکتبی پایه های حکومت بنی امیه را سست و اقتدار آنها را به ضعف کشانده است وضع سیاسی جامعه به گونه ای دیگر است.

جوان: واضح است که در این موقعیت حساس امام باقر علیه السلام احساس می کند که جهان اسلام به یک جهش علمی و فکری و پی ریزی یک نهضت مکتبی نیاز دارد، لذا به تشکیل جلسات درس و بحث می پردازد تا با بیان و نشر حقایق، اساس اسلام را از تهدیدها و آفات و تبلیغات سوء و ناروای دشمنان حفظ کند.

همسفر: واقعیت همین است. روش کار پیشوایان به ویژه امام سجاد علیه السلام و امام باقر علیه السلام که در شرایط فشار و خفقان به سر می برند، باید به شیوه ی پنهانی و زیر زمینی باشد و همین فعالیتها ی پنهانی است که زمانی آشکار شده و خلفا را سخت مضطرب می کند و آنها را

وا می دارد تا وسایل تبعید و زندان ایشان را فراهم کنند.

ما می دانیم امام باقر علیه السلام چهارمین بهار زندگی خود را در واقعه ی جانگداز کربلا در کنار جد بزرگوارش حضرت سید الشهدا علیه السلام سپری نمود و لحظه به لحظه شاهد صحنه ها و حوادث این فاجعه ی خونین که در سال ۶۱ ه. ق و در ساحل فرات اتفاق افتاد، بود. او در سفر اسارت خویش به کوفه و شام و مدینه شاهد و تماشاگر قهرمانی های عمه ی شیر دل خود، بانوی قهرمان کربلا و سخنرانیها و

[صفحه ۲۴]

رهنمودهای پدر عالی قدر خود امام سجاد علیه السلام بوده است.

وی از همان روز، درس شهادت و شجاعت و آزادگی را در مکتب سازنده ی اهل بیت عصمت و طهارت فرا گرفت و این پرچم پر افتخار را همراه با پرچم علم و دانش بدوش کشیده است. اما به علت وجود خفقان در این دوره قیام بالسیف (مسلحانه) برای امام ممکن نشد، بنابراین با اقدام به تشکیل مجامع علمی به نشر ارزشهای اسلام و تربیت دانشمندان پرداخت. تا مبارزه را از طریق فعالیتهای فرهنگی و سری پی گیرد. او به ظاهر دست از سیاست و نبرد علنی با حکومت غاصب برداشته تا بتواند با سازمان حکومت اموی مبارزه ای اصولی و معنوی کرده و بتواند با شهامت و شجاعت خاص خود، پرچم انقلاب مکتبی و اعتقادی و عملی را در محیط اسلام برافرازد.

و لقب «باقر علوم» برای او چه بجا و حق است. اما در این زمان که سرگرم تصحیح اندیشه ها و فرهنگ جامعه است، سخت دچار محدودیت و ممنوعیتها شده است.

زمانی است که حکام فاسد

و هوسران اموی برای شکار افراد ساده لوح و بی خبر بر سر راهی دامن گسترده و اقدام به تضعیف اهل بیت و پراکندن مردم از اطراف پیشوایان بر حق خود کرده و به اختلافات فکری و اعتقادی دامن زده اند. همان گونه که اشاره شد، زندگی پر هیجان و انقلاب فرهنگی امام باقرعلیه السلام مقارن با ضعف و ناتوانی حزب ستمگر و یاغی بنی امیه است. در این زمان

[صفحه ۲۵]

حکومت اموی رو به زوال نهاده است، سردمداران آن حکومت غاصب و پوسیده در راه نگهداری آن به تلاش افتاده و دست و پا می زنند، آنها با تلاش مذبوحانه قصد دارند مانع رشد و تکامل انقلاب فکری اسلامی شوند، اما غافل از اینکه سیل عظیم دانش پژوهان از سراسر کشورهای اسلامی متوجه حوزه ی درسی آن مشعلدار علم و تقوی شده و جاذبه ی امام به گونه ای است که هیچ فشار و محدودیتی قادر نیست در برابر درخشش با شکوه نور الهی حائلی ایجاد کند.

اشاره ای به جنایات بعضی از زمامداران معاصر با امام

جوان: باید گفت موقعیت زمامداران عصر امام باقر علیه السلام و موضع گیری آنها مشکلات زیادی برای حضرت به وجود آورده است.

همسفر: قطعاً چنین است، تو می دانی که محمد باقر علیه السلام پس از شهادت پدر بزرگوارش از آغاز امامت تاکنون با تعدادی از زمامداران اموی معاصر بوده است.

اکنون هم روابط حکومت با اهل بیت بسیار تیره است. هنوز حادثه ی جانگداز کربلا از اذهان مردم محو نشده بود که ولید دست به جنایت دیگری زد او ناجوانمردانه امام سجاد علیه السلام را مسموم کرد و چون مورد تهدید واقع شد از ترس سرنگونی حکومت خویش مرتکب جنایاتی دیگر شده،

این عنصر فاسد، دو سال از حکومت نه

[صفحه ۲۶]

ساله ی خود را همزمان با امام محمد باقر علیه السلام سپری نمود و پیوسته به هوسرانی و خود کامگی مشغول بوده، او عمال ستمگر خود مانند حجاج بن یوسف ثقفی را بر سرنوشت مسلمانان مسلط کرد تا با اعمال زور و ایجاد خفقان از نشر احکام و احادیث نبوی جلوگیری شود.

حجاج خون آشام با پشت گرمی حکومت مرکزی، دست به کشتار و شکنجه های وحشتناکی زده است.

تأثیر اجتماعی این همه کشتار باعث شد جامعه ی اسلامی به علت از دست دادن نیرومند ترین رجال و رهبران خود دچار ضعف و ناتوانی شود.

جوان: آیا پس از این جنایات، مگر مردم مسلمان شاهد جنایات زمامدارانی مانند یزید بن عبدالملک نبوده اند! او که شرارت را از جد پدری خود مروان بن حکم و جد مادری اش یزید بن معاویه بن ابی سفیان به ارث برده بود مانند همنام خویش یزید بن معاویه جز عیاشی و خوشگذرانی و جنایت هدفی دیگر نداشت، هوسبازی و دلباختگی این زمامدار عیاش به حدی رسید که پس از مرگ معشوقه اش «حبابه» اقدام به نبش قبر نمود تا بار دیگر چهره ی متعفن و جسد بی جان او را ببیند، و اکنون برادرش هشام بن عبدالملک بر مردم حکومت می کند، حکومت او بر اساس زور و قدرت است، هشام نیز در میان مردم پایگاهی ندارد.

همسفر: آری هشام هم سخت ترین دوران زندگی را برای

[صفحه ۲۷]

امام باقر علیه السلام به وجود آورده است. او برای فریب مردم، امسال عازم حج شده و مدتها است که جاسوسان حکومتی اش در حال آماده باش هستند، آنها تمام مردم

را زیر نظر دارند و چنانچه با یک نفر از علویان مواجه شوند با تمام قوا مراقب او هستند.

اکنون یعنی همزمان با امام باقر علیه السلام، فرزندش امام صادق (علیه السلام) نیز در مکه به سر می برد و مدتی است که انبوه مردم از محضر پر بار یادگار پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم بهره مند می شوند.

شباهت جسمی و روحی امام علیه السلام با پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم گروه کثیری از امت اسلامی را به خود جذب نموده است. فرزندش جعفر بن محمد صادق علیه السلام در این موقعیت حساس، در اجتماع گروهی از مردم سخن می گوید او پس از حمد و ثنای خداوند سخن خود را چنین آغاز نموده است: ستایش خدایی را سزاست که محمد صلی الله علیه و اله و سلم را به پیامبری برانگیخت و ما را وسیله ی او گرامی داشت. ما برگزیدگان خدا بر خلق او هستیم و پسندیدگان او بر بندگانش، ما نمایندگان او در زمین هستیم، خوشبخت کسی است که از ما پیروی کند و بدبخت و شقی کسی است که با ما مخالفت کرده و دشمنی ورزد.

سخنان شیوا و بیدار کننده ی فرزند امام، در مردم اثر بسیار گذاشته بلافاصله جاسوسان اموی این سخنان را به هشام گزارش می کنند.

با توجه به خشم شدیدی که در هشام به وجود آمد، به پیشنهاد یکی از نزدیکان صلاح ندید در چنین موقعیتی متعرض امام شود،

[صفحه ۲۸]

بلکه باید درد و شکنجه ی روحی را تا پایان مراسم حج و زمانی که به دمشق باز گردد و امام باقر علیه السلام نیز به مدینه

مراجعت کنـد تحمل کنـد، آنگاه با ارسال پیامی مهم و محرمانه برای فرمانـدار مدینه، محمد باقر علیه السـلام و فرزندش را در اسرع وقت به دمشق چنین فرا می خواند: محمد باقر و فرزندش را هر چه سریعتر به دمشق روانه کن.

حاکم مدینه فرمان هشام را اجرا می کند. او امام باقر علیه السـلام و فرزندش را تحت مراقبت شدید مأموران حکومتی به دمشق می فرستد.

از آن جـا که دربـار خلافت اغلب زمامـداران اموی و از جمله هشام، از وجود چنین دانشـمندانی خالی است و شـعرا و داسـتان سُرایان و مـداحان درباری جای رجال علم را گرفته انـد، هشام به فکر تشـکیل مجلس مناظره نمی افتـد، زیرا به خوبی می داند اگر از راه مبـارزه و منـاظره ی علمی وارد شود هیـچ کس از رجـال و درباریان او از عهـده ی مناظره با امام باقر علیه السـلام بر نخواهند آمد، لذا تصمیم گرفت از راههای دیگر وارد شود تا پیروزی او مسلم گردد.

جوان: می دانی هشـام برای تحقیر امام از چه راهی وارد شـد؟! ابتـدا او را در یک مسابقه ی تیر انـدازی اجباری شـرکت داد تا شاید بتواند با شکست وی حضرت را در نظر مردم تحقیر کند.

شرکت اجباری امام در مسابقه ی تیراندازی

او به این منظور پیش از ورود امام علیه السلام به قصر خلافت در روز

معین، عـده ای از درباریـان را به نصب نشانه و تیرانـدازی مشـغول می کنـد. زمانی که امام به دمشق وارد می شود، هشام برای تحقیر و تضـعیف روحیه ی او ابتـدا تا سه روز اجازه ی ملاقات به وی نمی دهد، چهارمین روز، اجازه ی ورود به امام داده می شود، محمد باقر علیه السلام و فرزندش

جعفر صادق علیه السلام وارد محفل هشام می شوند، در حالی که او بر تخت سلطنت نشسته و گروهی از امرا و فرماندهان عالی رتبه در کنارش به حالت آماده باش ایستاده اند. گروهی دیگر در کنار قصر، پرده ای آویخته اند تا با پرتاب تیر به وسط هدف، مهارت و قدرت نشانه گیری خود را به هشام نشان دهند. خلیفه که از بی اعتنایی امام نسبت به خود سخت خشمگین شده بود، شروع به سرزنش کرد و پس از او اطرافیان نیز هر کدام به نوبه ی خود با سخنانی به امام اهانت کردند. امام باقر علیه السلام به پا خاست و با جملاتی محکم و متین آنها را نصیحت کرد، در حالی که تیر اندازان در حضور هشام با نشانه گیری هدف، هنر نمایی می کردند. او امام باقر علیه السلام را مخاطب ساخته، می گوید: ای محمد تو هم با مردم قوم خود در تیر اندازی شرکت کن، امام باقرعلیه السلام ابتدا خودداری کرد و فرمود: من پیر شده ام، مرا معاف بدار، هشام سوگند یاد کرد که هرگز از تو نمی گذرم و مگر آنکه تیری بیفکنی.

آنگاه به اشاره ی هشام یکی از بنی امیه تیر و کمانی را به امام تسلیم کرد. حضرت تیری بر زه زد و بیفکند و در میان نشان جای داد. سپس تیری بیفکند و بر آن تیر بنشاند و همین طور سومین

[صفحه ۳۰]

و چهارمین تیر و همچنان تیر از پی تیر نشاند تا ۹ تیر که بر یک هدف فرود آمدند این عمل شگفت انگیز، حاضران را به شدت تحت تأثیر قرار داده اعجاب و تحسین همه

را برانگیخت. در این هنگـام هشـام که چنین مهارتی را از امام دیـد و حسابهایش غلط از آب در آمـد و نقشه اش بر آب شـد، سخت مضطرب و خشمگین شده بی اختیار و با لحنی توأم با کینه بانگ زد: ای ابا جعفر سخت نیکو تیر افکندی، تو از همه ی تیراندازان عرب و عجم برتر و داناتر هستی.

روزی امام صادق علیه السـلام فرمود: هشام تا آن زمان به خون پدرم نیندیشـیده بود، اما در این وقت بود که تصـمیم به قتل او گرفت. سر به زیر افکند، پس از مدتی که من و پدرم را همچنان ایستاده نگه داشت، ما را به نزد خود نشاند و رو به پدرم کرد و گفت: این تیر انـدازی را از که آموختی؟! یقین دارم که در تمام روی زمین هیـچ کس نتوانـد چنین تیر افکنـد، آیا جعفر نیزماننـد تو در تیرانـدازی مهارت دارد؟ امام فرمود: ما خانـدان رسالت همه ی کمالات ظاهری و باطنی، علم، کمال و توانایی در کار را که خداونـد در سوره ی مائـده به آن اشاره فرموده [۱۲] از یکـدیگر به ارث می بریم و هیـچ گاه زمین از چنین افرادی خالی نخواهد ماند. چهره ی هشام با شنیدن این سخن از

[صفحه ۳۱]

شدت خشم بر افروخته شد. سر به زیر افکند تا در اندیشه که با طرح سؤالاتی بتواند امام را مغلوب کند. پس از آن سؤالاتی را مطرح کرد که حضرت با بیانی صریح و روشن به پاسخگویی پرداخت.

همسفر: آری با بررسی موقعیت امام و برخوردهای دیگر او با هشام معلوم می شود که خلیفه از پایگاه اجتماعی امام محمد باقر علیه السلام و

فرزند بزرگوارش سخت بیمناک بود، از این جهت به حاکم مدینه دستور می دهد که هر دو را به شام روانه سازد.

جوان: قطعاً می دانی که مسافرت حضرت به شام هر چند اجباری بوده و هشام بسیار می کوشید که پدر و پسر را در برابر چشم مردم شام کوچک کند، اما پیروزی او در مسابقه ی تیراندازی و مناظره ی حضرت با اسقف بزرگ مسیحیان به امام عظمت بخشید که همه ی مردم شام از مقام شامخ حضرت آگاه شدند و خلیفه مجبور شد هر دو را مرخص کند و آنان را به مدینه باز گرداند.

همسفر: باید گفت که امام محمد باقر علیه السلام در دوران امامت خویش با چنین مدعیان خلافت روبه رو بوده، اما در عین حال از طریق تعلیم و تربیت، جنبش علمی دامنه داری را به وجود آورد و مقدمات تأسیس یک دانشگاه اسلامی را در دوران امامت خود پی ریزی نمود که در زمان فرزند بزرگوارش امام صادق علیه السلام کاملا شکل خواهد گرفت.

جوان: در واقع نیز چنین است زیرا شرایط پیچیده ی زمان امام باقرعلیه السلام مجالی جز نشر حدیث و گسترش تعالیم اسلامی به آن

[صفحه ۳۲]

حضرت نمی دهد و بدین جهت است که علوم باقری در عصر خود زبانزد خاص و عام گردیده و مسلمانان را با معارف و مضامین عالی اسلامی و تفسیر قرآن و احکام آن آشنا ساخت و مکتب پر بار آثار درخشان علمی ایشان شخصیتهایی را پروراند که هر یک از آنها راویانی بر جسته و فقهایی بلند مرتبه هستند و در این مورد پیشگویی پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم را به ثبوت

رسانده است.

همسفر: تو که از دانشجویان امام و پرورش یافته ی مکتب علمی و ادبی و پیوسته در مدینه در محضر درس آن حضرت بوده و هدف ایشان را از تربیت دانشمندان درک کرده ای، یقینا خاطراتی بس شیرین و آموزنده به یاد داری و بسیاری از اندیشمندان و محققان و شاگردان آن مکتب علمی را می شناسی.

جوان: طبیعی است وجود چهره های علمی و معنوی و دانشمندان تربیت شده در مکتب امام که همه افراد عالم و فقیه و مدبر و آگاه به اوضاع زمان هستند و در جامعه با درایت و بینش عمیق به نقل و نشر احادیث امام می پردازند ترسیم کننده ی سیمای علمی و قیام فرهنگی آن حضرت علیه حکام ستمگرند، زیرا یکی از حلقه های ارتباطی میان حضرت و شیعیان و جامعه، اصحاب و شاگردان امام هستند. آنان ناقلان دانش، اخلاق و پیام امام و حافظان احادیث شیعه از گزند حوادثند. روزی امام صادق (علیه السلام) در این باره فرمود: هیچ کس نام ما و احادیث پدرم را زنده نکرده مگر زُراره، ابو بصیر، لیث مرادی، محمد بن مسلم و برید بن معاویه

[صفحه ۳۳]

العجلی که در استنباط احکام سر آمد بودند. و اما باقر علیه السلام فرمود: اگر این ها نبودند احادیث ما بیان و تشریح نمی شد. آنان نگهبان دین و امین پدرم در حلال و حرام خدا و سبقت گیرندگان به سوی ما در دنیا و آخرتند [۱۳].

همسفر: البته باید گفت موقعیت سیاسی به گونه ای است که اغلب صحابه ی ائمه برای رهایی از تعقیب عمال حکومت و دشمنی مخالفان، هنگام نقل روایات، کمتر از نام امام استفاده می

کنند، به عنوان مثال یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به نام ابراهیم بن عبدالحمید صنعانی را می شناسم که سخنان حضرت را در مسجد کوفه روایت می کند و از امام با عنوان «ابو اسحاق» یاد کرده و می گوید: «قال ابو اسحق و فعل ابو اسحاق کذا، یعنی ابو اسحق گفت و ابو اسحق چنین ذکر کرد» و منظورش امام صادق علیه السلام است.

جوان: خدا نگهدارت باد که به این مطلب اشاره نمودی، در ادامه ی سخن باید گفت مدت ۱۹ سال امام باقر علیه السلام که به ترویج احکام و بیان حقایق و تفسیر معضلات قرآن پرداخت و عده ی زیادی از شهرهای مختلف رو به مدینه آورده و از محضر درس آن حضرت کسب علم نمودند. من پیوسته افتخار شرف یابی به حضور امام علیه السلام را داشته و شاهد بوده ام که محضر امام مکتبی تربیتی و مدرسه ای علمی و اجتماعی و از پر بارترین حوزه های درسی جهان اسلام به

[صفحه ۳۴]

شمار می رفت. هر دانش پژوهی به این محفل علمی راه می یافت و با مسأله یا مشکلی رو به رو می شد، به آسانی از آن منبع فیض و کمال بهره می گرفت.

سیره ی عملی امام باقر

همسفر: خدا یار تو بود که ایامی از عمر خویش را با محمد باقر علیه السلام سپری کردی، در این مدت شاهد فراز و نشیب هایی از زندگی علمی و سیاسی امام باقر علیه السلام بوده ای و قطعاً تجلی دانش و حکمت آن حضرت را در سیره ی علمی ایشان و نیز حضور سازنده و مؤثر او را در جامعه دیده ای و تردیدی نیست

که بیـان گوشه ای از سیره ی عملی او راهنمـای مـا به سوی سـعادت است لـذا بر مـاست که سـیره ی عملی پیشوای مـان را به دیگران رسانده و خود نیز بدان عمل کنیم.

جوان: آری از آنجـا که امـام نمونه ی والای انسانیت بوده و زنـدگی او آئینه ی تمام نمای زنـدگی شـرافتمندانه ی یک انسان متعالی است، لذا رفتار و کردار وی نمونه و الگو می باشد.با نگاهی گذرا به زندگی امام باقر علیه السلام در می یابیم که یکی از ویژگیهـای آن حضـرت جـامعیت ایشان است، به این معنا که وی در اوج توجه و ارج گـذاری به علم و دانش، هیـچ گاه از فضایل اخلاقی و روحی غافل نبوده و زهـد و تقوای او و پرداختن به معنویات، وی را از زنـدگی مادی و آموزشـهای اجتماعی باز نمی داشت. امام بر این عقیده است که کار

[صفحه ۳۵]

و کوشـش در نزد خـدا امری محبوب و پسـندیده است و موجب نزدیکی انسان به خـدا می شود. محمـد بن منکدر می گوید: روزی از روزهای گرم تابستان به جایی در اطراف مدینه رفته بودم، در آنجا امام باقر علیه السلام را که مردی فربه بود دیده که بـا دو تن از خـدمتکارانش مشـغول کار و تلاش بود. با خود گفتم: بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت گرم و با این حالت در طلب دنیا می کوشـد؟! به خـدا سوگنـد بایـد او را انـدرز دهم. پس به او نزدیک شـده و سـلام کردم، او نفس زنان و عرق ریزان با گشاده رویی سلام مرا پاسخ داد. به او گفتم: خداوند اصلاحت کناد، بزرگی از بزرگان چون شما در این ساعت

و با این حالت در طلب دنیا می کوشد؟! اگر در این حال مرگ فرا رسد، چه خواهید کرد؟ امام دست از دست خدمتکارانش رها کرد، بر پای خویش ایستاد و فرمود به خدا سوگند اگر در این حال مرگ به سراغم آید، در حالی به سراغم آمده است که به اطاعت خداوند مشغولم، زیرا بدین کار خود را از تو و دیگران بی نیاز می کنم، من از این می ترسم که مرگم زمانی فرا رسد که به نافرمانی خدا مشغول باشم. محمد بن منکدر می گوید: با شنیدن این سخن به امام عرض کردم: خدایت رحمت کناد خواستم شما را پندی داده باشم، اما شما مرا نصیحت کردید.

همسفر: می دانم که علاوه بر کارهای علمی و فرهنگی و لزوم تلاش برای کسب معاش، حضور در جامعه، خدمت به اجتماع مسلمانان، رسیدگی به محرومان و رفع نیازهای مردم نیز از

[صفحه ۳۶]

اهم برنامه های آن حضرت بود.

جوان: در این باره سخن ابو حمزه ی ثمالی را به یاد آوردم که گفته است: روزی در مسجد رسول خدا نشسته بودم، مردی وارد شد و سلام کرد. او در جستجوی ابو جعفر، محمد باقر علیه السلام بود و اظهار می داشت که چهل مسأله دارم تا از او بپرسم، و آنچه را که حق است بپذیرم. از او پرسیدم آیا تو فرق بین حق و باطل را می شناسی؟آن مرد گفت آری. در این موقع گروهی از مردم خراسان و عده ای دیگر از مردم که در اطراف او بودند و مسائل حج را سؤال می کردند وارد شدند آن مرد نیز به امام نزدیک شد. مسائل خود

را مطرح کرد و امام پاسخ لازم را به او داد.

ابو بصیر گوید روزی امام باقر علیه السلام در مسجد الحرام نشسته بود، در حالی که گروهی از دوستدارانش گرد او بودند. ناگاه طاووس یمانی با جمعی از همراهانش وارد شد پرسید: مردم به دور چه کسی گرد آمده اند؟ گفتم به دور محمد بن علی علیه السلام طاووس یمانی گفت: من هم با او کار دارم. پس جلو رفت و سلام کرد و نشست. به امام گفت آیا اجازه می دهید سؤالاتی را از شما بپرسم؟امام فرمود: آری بپرس. طاووس یمانی سؤالات خود را طرح و از امام پاسخ کامل دریافت نمود.

همسفر: چه خوب شد که درباره ی مرجعیت و پاسخگویی حضرت به پرسشهای مردم، سخنی به میان آوردی. می دانی جود و بخشش امام نیز به گونه ای است که هرگاه نیازمندی به امام باقر علیه السلام

[صفحه ۳۷]

روی آورد با پاسخ منفی رو به رو شد. محمد باقر علیه السلام هیچ گاه از بخشش به برادران و کسانی که به وی روی می آوردند ملول نمی شد. او پیوسته این حدیث را از جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت می کرد که می فرماید: سخت ترین کارها سه کار است:

۱-هنگام بخشش مال، برادران دینی را یکسان دیدن. ۲- با مردم به طریق انصاف رفتار کردن.۳- در تمام حالات به یاد خدا بودن [۱۴].

امام محمد باقر علیه السلام بسیار صدقه می داد و می فرمود: صدقه در روز جمعه، بدلیل فضیلت این روز بر دیگر روزها، دو چندان می شود. از عمرو بن دینار و عبدالله بن عبید شنیدم

که می گفتند: به دیدن امام محمد باقر علیه السلام نرفتم مگر این که امکانات مالی و پوشاک و هدایایی در اختیار ما می گذاشت و می فرمود: اینها قبل از دیدار برای شما مهیا شده بود.

جعفر صادق علیه السلام فرمود: روزی به حضور پدرم رسیدم در حالی که هشت هزار دینار را بین فقرا و نیازمندان تقسیم می کرد. آن حضرت همچنین یازده برده را آزاد کرد. یکی از خدمتکاران خانه ی محمد باقر علیه السلام به نام سلمی می گوید: هر وقت دوستان و آشنایان امام به میهمانی آن حضرت می آمدند از نزد امام خارج نمی شدند مگر این که بهترین غذاها را تناول کرده و گاهی نیز از امام پول و لباس

[صفحه ۳۸]

دریافت می کردند.

سلمی گوید: با امام درباره ی این که ایشان مخارج سنگینی را تحمل می کنند سخن می گفتم امام فرمود: ای سلمی نیکی دنیا پیوند با برادران و رسیدگی به دوستان و آشنایان است. [۱۵].

سلمی گوید: آن حضرت گاهی پانصد گاهی ششصد و زمانی تا هزار درهم هدیه می داد. اسود بن کثیر می گوید: تهی دست شدم، برادران و دوستانم به من کمک نکردند و چون از نیازمندی خود و جفای برادران به امام باقر علیه السلام شکایت کردم امام فرمود: بد برادری است آن که به هنگام ثروت با تو دوستی کرده به هنگام فقر و نیازمندی پیوند خویش را با تو قطع کند [۱۶].

آن گاه امام به خدمتکار خویش دستور داد هفتصد درهم بیاورد و به من فرمود: این مقدار را خرج کن، چون به همه مصرف رساندی و تمام شد مرا از حال خود آگاه

کن.

محبت نسبت به خانواده

جوان: آری خدایت رحمت کناد، اکنون پس از مقدمه ای کوتاه، سخنی در محبت امام نسبت به خانواده برایت بگویم.

تو می دانی صحیح ترین شکل محبت و عاطفه نسبت به

[صفحه ۳۹]

خانواده و تربیت فرزندان و ایجاد تعادل میان عواطف و ارزشها در مکتب اهل بیت علیهم السلام دیده می شود، زیرا چنین عاطفه و تربیتی معلول رعایت کامل ارزشهای دینی و الهی است. مسلم است به کارگیری معیارهای دینی و توجه کامل به فرامین الهی در اعمال محبت و عاطفه نسبت به خانواده و تربیت فرزندان ضامن سعادت ابدی آنها و خیر و صلاح والدین است. در گروهی از مردم دلبستگی به خانواده و فرزندان به گونه ای است که در اداره ی زندگی بعد معنوی پرورش فرزندان و ارزشهای دینی و دستورات الهی را رها کرده و تنها به بعد مادی و ظاهری آن پرداخته اند. بدیهی است عدم توجه به فرامین الهی و رها کردن معیارهای دینی در پرورش فرزندان، شکل گیری ایمان و معتقدات آنها را به خطر انداخته و آنان را در معرض تزلزل و انحراف و در نهایت شکست و ناکامی قرار می دهد. گروهی دیگر از مردم چنان گرفتار تعصبات جاهلانه شده اند که توحید و محبت به خدا را در سایه ی بی توجهی به دنیا و در نتیجه بی مهری نسبت به خانواده و فرزندان و رها کردن آنها می دانند، به گونه ای که در مرگ عزیزترین نزدیکانشان کمترین تأثیری به خود راه نمی دهند. این دسته دنیای خود را به خیال کسب آخرت ترک کرده اند.

این دو گروه یا پایبند به دین نیستند و یا دین

را از طریق غیر اهـل بیت آموخته انـد. اینـان در مسائـل عـاطفی و تربیتی گرفتـار افراط و تفریط شـده و در پیشـگاه عـدل الهی مسؤول اند.

[صفحه ۴۰]

امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

کسی که دنیای خود را به خاطر کسب آخرت ترک کند و یا آخرت خود را به خاطر طلب دنیا رها سازد از ما نیست [۱۷].

به یاد دارم که یکی از یاران محمـد باقر علیه السـلام می گفت: عـده ای به قصد دیدن امام باقر علیه السـلام به خانه ی او وارد شدنـد، پس از ورود دریافتند فرزند خردسال امام بیمار است و غم و اندوه فراوانی را در چهره ی حضـرتش مشاهده کردند، به گونه ای که قرار و آرام نـداشت، بـا خود گفتنـد اگر به امـام معصـیتی وارد شود ممکن است از شـدت ناراحتی عکس العملی نشان دهـد که از او انتظار نمی رود. در این انـدیشه بودند که ناگهان صدای شـیون و زاری بلند شد، دریافتند که کودک جان سپرده است. در این لحظه امام با چهره ای گشاده و حالتی متفاوت با آنچه پیش از این داشت بر آنان وارد شد، مهمانان عرضه داشتند فدایت شویم، ما از روحیه ای که شما پیش از این داشتید نگران شدیم.

امـام پاسـخ داد: مـا دوست داریم که فرزنـدانمان دور از درد و رنـج بوده و سالم بماننـد، اما چنانچه امر و تقـدیر خـدای متعال تحقق یابد، در برابر خواست خداوند تسـلیم هستیم. معلوم است که امام از روحیه ی رضا و تسلیم در برابر اوامر الهی برخوردار است و برخورداری از چنین روحیه ای دلیلی بر عدم احساسات و عواطف انسانی نیست.

همسفر: علاوه

بر مسائل عاطفی که بیان کردی، رعایت

[صفحه ۴۱]

حقوق مالی مردم و ارزشهای اخلاقی انسان و صفاتی مانند صبر و شکیبایی و بردباری در خاندان رسالت به حد نهایی خود رسیده و این صفات از ویژگی های یک مسلمان واقعی در روابط اجتماعی است. در این موضوع برخورد مردی مسیحی را با امام باقر علیه السلام و خویشتن داری حضرت در برابر او را به یاد دارم. بیاد دارم که مرد مسیحی با امام باقر علیه السلام برخورد کرد و از روی کینه زبان به بدگویی و اهانت گشود. وی به امام گفت: ایها البقر امام بدون کوچکترین خشم و عکس العملی فرمود: من باقرم. مرد مسیحی مجددا به قصد طعنه به امام گفت: تو فرزند زنی آشپز هستی! امام با آرامش فرمود: آشپزی حرفه ی او بود. مرد مسیحی که خود را شکست خورده و ناتوان از به خشم آوردن امام دید. گفت: تو فرزند آن زن سیاه چرده ی زنگی و ... هستی! امام با کمال آرامش فرمود: اگر راست می گویی خداوند او را بیامرزد و اگر دروغ می گویی خداوند تو را بیامرزد. در این هنگام مرد مسیحی نهایت حلم و بردباری را از امام باقر علیه السلام مشاهده و دریافت که امام علی رغم موقعیت علمی و اجتماعی خود در برابر بد زبانی او هیچ گونه عکس العمل نامناسبی از خود نشان نداد و با کمال شکیبایی به سخنان او پاسخ داد. پس از آن بسیار شرمنده شد و از امام پوزش خواست و مسلمان شد.

جوان: در ادامه ی سخنت باید بر صاحبان خرد پوشیده نیست که چنین صبر و شکیبایی در برابر نا

بخردان نتیجه ای سازنده و عکس العملی نیکو دارد و این گونه صبر و تحمل را تنها در پیروان

[صفحه ۴۲]

مکتب اهل بیت می توان یافت.

اما درباره ی اهتمام حضرت به رعایت حقوق مالی افراد که بدان اشاره کردی، از ابو ثمامه سخنی شنیده ام، او می گوید: چون خواستم در مکه اقامت کنم به امام باقر علیه السلام عرض کردم فدایت شوم می خواهم در مکه سکنی گزینم و مقیم شوم اما یکی از مرجئه [۱۸] از من طلبکار است، در این باره چه می فرمائید؟

امام فرمود: به سوی طلبکارت برگرد و قرضت را بپرداز و گونه ای زندگی کن که هنگام مرگ بدهکار کسی نباشی. همانا مؤمن خیانت نمی کند.

همسفر: آه، گویی به پایان راه رسیده ایم و وقت جدایی است، من هرگز این ساعات خوش مصاحبت با تو را از یاد نمی برم، چه مرا شاد کردی توفیق هر چه بیشتر حضور در دانشگاه امام و کسب علم و فضیلت را برایت آرزومندم.

جوان: من نیز از جدا شدنمان بس اندوهگینم، اما گویی چاره ای نیست زیرا تو راه و کاری دیگر داری و من نیز در پی حاجتی دیگرم. شاید ملاقاتی دیگر نصیبمان شود و به مصداق: «عند ذکری الصالحین تنزل الرحمه» با ذکر خصال امام علیه السلام مشمول الطاف و رحمت الهی شویم. خدا یار و نگهدارت باد.

[صفحه ۴۳]

ملاقاتی دیگر

اشاره

همسفر: پدر و مادرم به فدایت تو همان دانشجوی جوان نیستی که در گذشته ای بس دور در راه مدینه با تو همسفر بودم و از امام محمد باقر علیه السلام سخن می گفتی و قصد درک محضرش را داشتی؟ چه پیر شده ای؟!

-

آری چنین است. چرا مدتهاست از آن زمان می گذرد و سالها مباهی حضور در جلسات درس امام باقر علیه السلام بودم، ساعتی که جلسه درس در دانشگاه امام (مسجد مدینه) تشکیل می یافت، مملو از دانشجویانی می شد که از کوفه و بصره و حجاز و ... برای ادامه ی تحصیل بدانجا آمده بودند. از آن زمان تاکنون صدها دانشمند از دانشگاه امام فارغ التحصیل شده و اکنون در شرق و غرب بلاد اسلامی به تدریس اشتغال دارند. من نیز پس از فراغ از تحصیل مدتی است که عهده دار تدریسم همسفر: جای بسی افتخار است هم صحبت شدن با کسانی چون تو که سالها از عمر خویش را در محضر امام سپری کرده و پس

[صفحه ۴۴]

از بهره گرفتن از دانش سرشار او، به مقام استادی رسیده و از آن دانشگاه عظیم فارغ التحصیل شده اند. استاد بیاد داری زمانی را که پیرامون شخصیت والای امام باقر علیه السلام سخن راندیم و از امامت آن حضرت و عظمت علمی و پاره ای از فضایل و مناظرات او و از خلفای معاصر با امام و شاگردان و تربیت یافتگان مکتبش با یکدیگر صحبت می کردیم؟

استاد: آری، به یاد دارم.

همسفر: راستی مگر تو جابر را نمی شناختی که از آن سخنی به میان نیاوردی؟!

استاد: کدام جابر؟!

همسفر: جابر جعفی.

معرفی جابر جعفی

استاد: جابر جعفی را به خوبی می شناسم، او جابر بن یزید جعفی، از تربیت یافتگان و شاگردان ممتاز مکتب امام باقر و از مردم کوفه است که برای درک محضر امام و استفاده از دانش آن حضرت، در مدینه سکنی گزند، و زمانی بس دراز از عمر خود

را بـا امام باقر علیه السـلام سپری نمود، در سـفر حـج، مسـجد و مجلس درس آن حضـرت همراه ایشان بود، او به مراتب علمی بالائی دست یافت و اکنون که روزگار امام صادق علیه السـلام است در قید حیات بوده و از محضـر پر فیض ایشان استفاده می کند. امتیازات علمی و معنوی جابر به

[صفحه ۴۵]

گونه ای بود که، وقتی از امام صادق علیه السـلام سؤال شـد، جایگاه جابر نزد شـما چگونه است؟ حضـرت فرمود: «جابر نزد ما مانند سـلمان نزد پیامبر صـلی الله علیه و اله و سـلم است» زیرا جابر پس از امام باقر علیه السلام از جمله ی بزرگان اصحاب امام صـادق علیه السـلام و از نیاکـان و پاکـانی است که حضـرت او را به بهشت بشـارت داد. روزی به جابر گفته شـد، تو از تربیت یافتگان ممتاز حوزه ی درسی امام باقر علیه السلام هستی و هفتاد هزار حدیث که همگی از اسرار است از ایشان شنیده ای و به هنگام نقل حدیث از امام، می گویی: «حدثنی وصی الاوصیاء و وارث علم الانبیاء ...»

جابر گفت: البته چنین است، اما اجازه ی نقل همه ی احادیث را ندارم. هنگامی که کثرت اسـرار بر وجودم سنگینی می کند و گاهی که نیروی تحمل این اسرار را در خود ندیده حالی چون دیوانگان می یابم، به دستور امام روی به صحرا آورده، گودالی حفر کرده و سر در آن فرود برده و می گویم: «محمد بن علی چنین گفت» «محمد بن علی چنان گفت» تا آرام شوم.

همسفر: اکنون که از مقام جابر نزد امام باقر علیه السلام صحبت شد به یاد آوردم که روزی جابر سخنی از

آن امام درباره ی معیار دوستی آل محمد و نیز ناپایداری دنیا گفت، او می گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای جابر سلام مرا به دوستان و پیروان ما برسان و به آنها بگو: هیچ خویشاوندی میان ما و خدای ما نیست و هیچ کس نمی تواند به پروردگار نزدیک باشد، مگر به اطاعت و فرمانبرداری از او ... آنگاه فرمود: ای جابر کسی که به فرمان خدا عمل کرده و ما

[صفحه ۴۶]

را دوست داشته باشد، دوستی ما او را سود دهد و هر که معصیت خدا کند به هیچ شکل محبت ما او را سودی نرساند [۱۹] پس جابر سخنی دیگر از امام را در وصف مومنان واقعی و شیعیان بیان کرد: او گفت: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای جابر! آخرت، خانه ی آرامش و همیشگی و دنیا، خانه ی ناپایداری و نیستی است. اما دنیا دوستان گرفتار غفلتند و مؤمنان اهل اندیشه و عبرت و دارای درکی عمیق هستند، پیامها و شنیدنی های دنیایی گوش آنها را از یاد خدا کر نمی کند و تجملات و زینتهای دنیا چشم آنها را بر یاد خدا کور نمی سازد [۲۰].

جابر می گفت: امام در وصف شیعیان نیز به من می فرمود: ای جابر! اگر کسی تنها ادعا کند که شیعه بوده و ما اهل بیت را دوست دارد آیا همین بس است؟! به خدا سوگند شیعه ی ما نیست مگر آن که از مخالفت با خدا بپرهیزد و خدا را اطاعت کند. ای جابر شیعیان ما شناخته نمی شود مگر به داشتن صفت تواضع و خشوع و

[صفحه ۴۷]

امانتداری و پیوسته به یاد خدا

بودن و روزه و نماز به جای آوردن و نیکی به پـدر و مادر و رسـیدگی به همسایگان و تهیدسـتان و جز با عمل و پرهیز از گناه به ولایت ما نمی رسـند. سـپس به امام عرض کردم: اگر شـیعه باید چنین صـفاتی را دارا باشد اکنون من شیعه ای نمی شناسم. [۲۱].

استاد: در گذشـته از تجلی دانش در سـیره ی عملی امام باقر علیه السـلام سـخن به میان آمد، چه به جا است که اکنون نگاهی گذرا به کلام حکیمانه ی آن حضـرت نیز داشـته باشـیم تا تجلی عظمت علمی امام باقر علیه السلام را در سخنان گهربار ایشان نیز شاهـد باشـیم. زیرا جلوه ی حق را در کلام خانـدان رسالت و اهل بیت پیامبر می یابیم و گفتار عالمانه و حکیمانه ی ایشان، راهگشا و درسی برای حق جویان و حق طلبان است.

تجلی عظمت علمی امام در سخنان او

همسـفر: آری خوب گفتی! لازم است پیش از بیـان برخی سـخنان و دسـتورات سازنـده ی امـام بـاقر علیه السـلام که نمایانگر اندیشه و شخصیت علمی و معنوی ایشان است مقدمه ای کوتاه بیاورم: بر اساس احادیثی که در وصف ائمه و سخنانشان آمده، کلام امام

[صفحه ۴۸]

نور هدایت و راهنما به سوی تکامل است، تکاملی در سایه ی تقوی.

زیرا امامت، مقام والای الهی است و امام در حقیقت پس از پیامبر، یک کارشـناس و اسـلام شـناس کامل از جانب خـدا است. مسلم است این شایستگی و احراز مسؤولیتهای اجتماعی، مشروط به داشتن علم و برخوردار بودن از عصمت است. زیرا که نیل به مقام امامت، از دیـدگاه عقل و از نظر اسـلام، بدون علم، نه امکان پذیر است و نه چنین مقامی شایسـته ی جامعه ی اسـلامی است، آن

هم اسلامی که در احادیث و کتاب آسمانیش این همه برخورداری از علم مورد تأکید قرار داده و جهل و جاهل را نکوهش کرده است.

: البته تشخیص چنین مقام الهی (علم وعصمت) خارج از توان بشر است - زیرا تنها خدای بزرگ، عالم به تمام مکنونات افراد بوده و می تواند چنین انسانهایی را به مردم معرفی کند، تا «أولو الامر» و «واجب الاطاعه» بودن آنها لازم آید، چه اینکه اطاعت از فاقد علم، خود نوعی تشویق در پیری از رفتار جاهلان است. اکنون بجا است صاحبان خرد و اندیشمندان و حق طلبان، به سخنان حکیمانه و رهنمودهای عالمانه ی ائمه علیه السلام که در قالب خطبه ها و نامه ها و دستورالعملهای سازنده آمده، نظر افکنند و آنها را با آثار علمی مدعیان علم و غاصبان امامت مقایسه کنند، تا با این مو شکافی ها حقیقت امامت و رهبری در سیمای خاندان رسالت مشاهده شود.

همسفر: به یقین همین است و سخنان سازنده ی ائمه در

[صفحه ۴۹]

موضوعات مختلف، خود نمایانگر علم و عصمت آنها است. امام ابو جعفر محمد باقر علیه السلام در باب عقل و خدا شناسی و ارزش دانش و کسب آن و در مورد شخصیت انسانها و توجه به دنیا و آخرت و مسائل دیگر، سخنان بسیاری دارند.

امام عقل را یک موهبت الهی دانسته و فرموده اند: عقل بالاترین مخلوق خداوند و بزرگترین وسیله ی زندگی معنوی و مادی انسان است. این موهبت الهی چنانچه با خطاهای نفسانی و لغزشهای مادی آلوده نگردد چراغی فروزان فرا راه بشر و وسیله ی شناخت ارزشهای والای معنوی است.

از آن جا که اسلام دین عقل و فطرت است، در

تمـام شؤون زنـدگی، انسـان را به تفکر و تعقل وا داشـته و از او خواسـته است تا به مـدد این عطیه ی الهی به واقعیتها که آگاه شـدن به خـالق موجودات و راه یـافتن به اسـرار هستی و آشـکار سـاختن گنجینه هـای پنهـان دانش است پی برد. امـام باقرعلیه السلام شناخت ارزشهای والای ایمان را متکی بر تعقل و تفکر دانسته و می فرمایند: خداوند در روز حساب انسانها را به اندازه ی عقلی که به آنها داده مورد سؤال قرار می دهد [۲۲].

در آفرینش عقـل نیز می فرمایـد: خداونـد همینکه عقل را آفریـد او را مورد سؤال قرار داد، او را گفت پیش آی پیش آمـد، و پس دستور داد باز گرد، باز گشت، آنگاه خداوند فرمود: به عزت و

جلالم سوگند، هیچ مخلوقی را محبوبتر از تو نزد خود نیافریدم، تو را تنها در بندگانی کامل می کنم که دوستشان بدارم [۲۳] همانا امر و نهی و کیفر و پاداشم بر گناهان و اطاعت متوجه توست.

از این دو حدیث در می یابیم که پاداش و کیفر انسانها در روز جزا متوجه عقل شده و وابسته به مقدار عقل و اتکا به آن است. دیگر این که عقل در برابر امر و نهی خداوند تسلیم محض است.

معرفت به خدا شـرط بندگی و عبادت انسان است به در گاه او، اصل معرفت و شناخت خدا در فطرت انسان وجود دارد، یعنی ایمان به خدا از سـرشت هر کس مایه می گیرد. در این موضوع مشاهده می شود امام باقر علیه السـلام بخش مهمی از درسها و سخنان خود را بدان اختصاص داده و می فرماید: شناخت و

معرفت به باری تعالی یاد خدا را در بر دارد و سعادتمند کسی است که پیوسته به یاد خدا بوده و هیچ گاه از ذکر او خسته و ملول نشود [۲۴].

حضرت به ابوحمزه می فرماید: کسی خدا را به حق پرستش می کند که نسبت به او شناخت داشته باشد، اما کسی که درباره ی خداوند شناخت درستی ندارد، خدا را سطحی و به گمراهی می پرستد. به امام گفتم فدایت شوم معرفت و شناخت خدا چیست

[صفحه ۵۱]

فرمود: تصدیق خدای عزوجل و رسول خدا و داشتن محبت علی و پیروی از دستورات او و ائمه ی بر حق و بیزاری جستن از دشمن آنها، این چنین خدای عزوجل شناخته می شود [۲۵].

و در جایی دیگر آمده است که پس از بیان امام، به گونه ای دیگر از وی سؤال شد: شناخت از خداوند چه اندازه ضروری است؟ و کمتر از آن کافی نیست، امام فرمود: ضروری ترین مرحله ی شناخت خدا این نیست که انسان بداند هیچ چیز مانند او نیست و هیچ موجودی به خداوند شباهت ندارد و پیوسته عالم، شنوا و بیناست [۲۶].

با وجودی که قسمتی از درسهای امام باقر علیه السلام درباره ی اثبات و توصیف خدا و بیان ویژگیهای اوست و امام بحثها و استدلالاتی در این زمینه بیان فرموده اند، اما آن حضرت در سخنانی، مردم را از تفکر در ذات باری تعالی و گفتگو های بی حاصل که رنجش و خصومتی در پی دارد، نهی فرموده است. آن حضرت در این موضوع می فرماید: از تفکر و اندیشه در ذات خدا دوری کنید، اما چنانچه بخواهید به عظمت و بزرگی او پی ببرید،

در عظمت

[صفحه ۵۲]

آفریده های او اندیشه کنید [۲۷].

خلوص در بندگی خدا

امام باقر علیه السلام می فرماید: بنده ی خدا به مرتبه ی بندگی نمی رسد مگر آن که از همه ی خلق ببرد و تنها به او توجه کند. [۲۸].

چون شناخت ارزشهای دینی و پی بردن به فلسفه احکام، نیاز به فرا گرفتن علم و کسب دانش دارد و با توجه به اهمیتی که قرآن و پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و سلم برای علم آموزی قایلند، امام باقر علیه السلام برای شناخت و آگاهی کامل از احکام و دستورات الهی، امت اسلامی را به تحصیل و کسب دانش فرا خوانده است.

آن حضرت در سخنان گهربار خود به توصیف دانش و برتری دانشمند بر عابد پرداخته و تحصیل علم را حسنه و طلب آن را عبادت و تلاش در این راه را جهاد دانسته، می فرماید: علم را فرا گیرید زیرا تحصیل علم حسنه و طلب آن عبادت و بحث درباره ی مسائل علمی تسبیح و کوشش در جستجوی علم، جهاد و آموزش آن به دیگران صدقه و قرار دادن آن در اختیار اهلش مایه ی تقرب به خداست، دانش، میوه ی بهشت است، مونسی به هنگام ترس، همدمی در غربت و دوستی در وقت تنهایی و راهنمایی در خوشیها و

[صفحه ۵۳]

یاوری در سختیها و موجب ارجمندی نزد دوستان است. [۲۹].

و فرموده است: علم در انسان درختی را مانند که ریشه اش عقل است و نیز در تعلیم علم به اهل ایمان و پاکی می فرماید: خداوند رحمت کند بنده ای را که علم را زنده کند. از امام سؤال شد زنده کردن علم به چیست؟ فرمود: به این که علم

را با اهل دین و تقوی در میان گذاشته و با آنان مذاکره کند [۳۰] معلم و فرا گیر هر یک پاداشی دارند، اما پاداش معلم برتر است، پس علم را از اهل آن فرا گیرید و به دیگران بیاموزید همان گونه که عالمان به شما آموزش دادند و دانش خود را در اختیار شما قرار دادند [۳۱] امام فرمود: عالم و دانشمندی که مردم از دانش و تقوایش بهره گیرند برتر از هفتاد عابد است. [۳۲] امام باقر علیه السلام سوگند یاد کرده می فرماید: مرگ یک عالم در نظر شیطان بهتر از مرگ هفتاد عابد

[صفحه ۵۴]

است [۳۳] امام در سخنی دیگر سوء استفاده از علم را منع کرده و فرموده است: کسی که علم را بیاموزد تا با علم خود بر دانشمندان فخر فروشد، یا با افراد ساده لوح جدل و ستیزه کند، یا نظر مردم را به خود جلب کرده و شیفته ی خود سازد، جایگاه او در آتش است، همانا ریاست جز برای اهل آن شایسته نیست [۳۴].

در مورد اخلاق، امام می فرماید: سه صفت است که از ارزشهای والای اخلاقی به شمار می آیند: عفو و گذشت نسبت به کسی که به تو ستم کرده است، پیوند و برقراری رابطه ی دوستی با کسی که از تو بریده است و بردباری نسبت به کسی که در برابر تو رفتاری جاهلانه و خشمگینانه داشته است [۳۵].

جوان: امام باقر علیه السلام تنها راه انسانها به سوی کمال را معرفت و آشنایی آنها به حقایق اسلام دانسته که مهمترین اصل علمی و عملی است و در این مورد فرموده اند: هیچ عملی بدون معرفت پذیرفته

نمی شود و معرفت هم بدون عمل ممکن نیست، هر که رشد ذهنی یابد و خدا را بشناسد، همان معرفت او را به عمل راهنمایی و

[صفحه ۵۵]

به انجام وظایف دینی می کشاند و آن که از معرفت به دور افتد بی شک عملی منطبق با دستورات اسلام نخواهد داشت [۳۶].

به یاد دارم که در مورد شخصیت انسانها از امام سؤال شد: با ارزش ترین مردم کیست؟

امام فرمود: هر که وابستگی به دنیا را برای خود ارزشی نداند [۳۷] یعنی شخصیت را به مقام و ثروت نداند.

و درباره پر حسرت ترین مردم می فرمود: بیشترین حسرت در قیامت نصیب کسی است که عدالت را بستاید اما خود در برخوردهای اجتماعی بر خلاف آن عمل کرده و ستمگرانه رفتار کند [۳۸].

همچنین فرمود: کسی که دنیای خود را در طلب آخرت ترک یا آخرت را به جهت طلب دنیا رها کند از ما نیست [۳۹].

و همچنین فرمود: سستی و تنبلی زیانی بزرگ به معنویت و دنیای شما وارد می کند

[۴۰].

[صفحه ۵۶]

در مورد خوش خلقی فرمود: رویی گشاده و چهره ای همراه با تبسم، محبت آور و مایه ی تقرب به خدا است، ترشرویی و قیافه ای عبوس و گرفته مایه ی بیزاری و نفرت دیگران و دوری از خداست [۴۱].

حفظ زبان

زبان انسان کلید هر خوبی و بدی است، شایسته است انسان بر زبان خود مهر زند همان گونه که به طلا و نقره اش مهر می زند، رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: خدای رحمت کند و مورد لطف خویش قرار دهد، مؤمنی را که زبانش را از هر بدی نگاه دارد، زیرا نگهداری زبان صدقه

ای از انسان به خود اوست. سپس امام فرمود: هیچ کس از گناهان سالم نماند مگر این که زبان خود را نگاهدارد [۴۲].

همسفر: من نیز به یاد دارم که امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم امام سجاد دستم را گرفته و گفت: پسرم، عمل خیر را برای هر که از تو طلب کند انجام ده، اگر او شایستگی داشت، تو بجا خیر نموده ای و اگر او سزاوار نباشد، تو شایسته ی آنی، پس اگر کسی تو را از طرف

[صفحه ۵۷]

راستت ناسزا گفت و آنگاه به طرف چپ تو آمد و زبان به عذر خواهی گشود بر تو لازم است عذرش را بپذیری [۴۳].

خویشتن داری مؤمن

حضرتش فرمود: تو را به پنج چیز سفارش می کنم: هر گاه به تو ظلم شد، ستم روا مدار و اگر به تو خیانت کردند، خیانت مکن و اگر دروغگویت خواندند، بخشم نیایی، و اگر ستایشت کردند شادمان نشوی و اگر بد گوییت کردند بی تاب مشو [۴۴].

امام فرمود: پیروان ما سه گونه اند: گروهی از آنها برای رسیدن به منافع شخصی، خود را پیرو ما دانسته ادعای اسلام می کنند، گروهی دیگر همچون شیشه بدون استقامتند و گروه سوم چون طلای نابند که هر چه در آتش فرو رود، زیبایی و شکوه آنها بیشتر شود. [۴۵].

[صفحه ۵۸]

و نیز فرمود: مؤمن کسی است که در هنگام رفاه و خوشی به گناه آلوده نشود و هنگامی که خشمگین است، خشم، او را از سخن حق دور نسازد. مؤمن واقعی کسی است که به هنگام قدرت، قدرتش او را به تعدی و تجاوز نکشاند و از حق خارج نکند. [۴۶].

امام باقر علیه السلام فرمود:

روحیه ی تکبر در قلب کسی راه نمی یابد مگر این که به همان اندازه در عقل و اندیشه ی او کاستی پدید آید چه کم باشد یا زیاد. [۴۷].

راستگویی موجب پاکیزگی عمل و نیت خیر باعث فزونی رزق است و هر که با خانواده اش خوش رفتاری کند عمرش زیاد شود [۴۸].

امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند دوست دارد که بندگانش دعا کنند و از او آسایش دنیا و آخرت را بخواهند، بویژه زمان این درخواست از نیمه های شب تا طلوع آفتاب است که در این ساعات درهای رحمت الهی باز و حوائج و نیازها قرین به اجابت است و در

[صفحه ۵۹]

این ساعات ارزاق بندگان تقسیم می شود و مقتضی بر آمدن حاجات بزرگ بندگان و دفع گرفتاری های عظیم است [۴۹].

در تقویت روابط خویشاوندی

امام باقر علیه السلام درباره ی تقویت روابط خویشاوندی سفارش و تأکید بسیار فرموده است، آن حضرت سخن رسول خدا را چنین بیان می کند: پیامبر فرمود، از پیروان من آنان را که حاضر یا غایبند و نیز آنان که در صلب پدران و رحم مادرانند و تا قیامت خواهند آمد، همه را به حفظ روابط خویشاوندی و صله ی رحم سفارش می کنم، هر چند حفظ این روابط مستلزم پیمودن راهی یکساله باشد، زیرا حفظ روابط و پیوندهای خویشاوندی و صله ی رحم از برنامه های دین است [۵۰].

دنیا دوستی

امام باقر علیه السلام می فرماید: مثل آن کسی که به دنیا حریص است مانند کرم ابریشم است هر اندازه که به دور خود تار تند، خود را از

[صفحه ۶۰]

بیرون رفتن دورتر می کند، تا آنکه به خاطر بستن راه خود می میرد [۵۱] در مقایسه با دنیا طلب و انسان مادی نیز چنین است او به جمع اموال مردم از حلال و حرام پرداخته و ناگاه خود را در قعر آتش می بیند.

چهار صفت انسانی

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که دارای یکی از این چهار صفت انسانی باشد در پیشگاه خدای متعال مقامی والا خواهد داشت:

هر که یتیمی را سرپرستی کند و به او جایگاهی دهد. کسی که به ضعیف و بینوایی رحمت آورد، هر آنکه نسبت به پدر و

مادر مهربان باشد و کسی که با زیر دست خود مدارا کند. [۵۲].

امام فرمود: در گرفتاریها و مصائب شکیبا باش، به حقوق دیگران تجاوز مکن و نسبت به مردم گونه ای باش که ضررش برتو بیش از سود آن نباشد [۵۳].

[صفحه ۶۱]

سفارش امام باقر به فرزندش

امام باقر علیه السلام به فرزندش امام صادق (علیهما السلام) فرمود: فرزندم، خدا سه چیز را در سه چیز پنهان نموده است: رضا و خشنودی خود را در عبادت پنهان نمود. بنابراین هیچ عبادتی را کوچک مشمار، شاید رضای خدا در آن باشد. خشم خود را در گناهان پنهان ساخت، پس گناهی را کوچک مشمار، شاید به واسطه ی همان گناه مورد خشم واقع شوی و بندگان محبوب خود را میان مردم پنهان کرد، پس کسی را کوچک مشمار، زیرا ممکن است همان فرد، بنده ی محبوب خدا باشد [۵۴].

اخلاق پسندیده و مدارا با مردم

امام باقر علیه السلام در مورد تواضع فرمود: فروتنی آن است که انسان راضی باشد به نشستن در جایی که از مقتضای شرف و شخصیت او پست تر باشد و دیگر این که سلام کنی به هر کس که با او برخورد می کنی و مجادله را اگر چه حق تو باشد ترک کنی. [۵۵].

[صفحه ۶۲]

امام فرمود: چهار چیز است که از سرچشمه های نیکی است، مخفی کردن نیازمندی و حاجت خود، پوشاندن درد، پنهان نمودن صدقه و بخشش و پوشاندن مصیبت [۵۶].

امام باقر علیه السلام فرمود: با انسانهای منافق، آنان که بر زبان سخنی آرند و در دل بدان پایبند نیستند، با زبانت سازش کن و دوستی و محبت خالص خود را برای مؤمنان قرار ده و اگر شخصی یهودی با تو همنشین شد در همنشینی با او نیکویی کن [۵۷].

استاد: باید گفت: امام باقر علیه السلام در کنار تشویق انسانهای مؤمن به ایجاد روح برادری و برقراری روابط صمیمانه با افراد جامعه، هشداری نیز به خطرات و عواقب وخیم پاره ای از معاشرتها و روابط

منحرف کننده داده و فرموده است: به حق قیام کن و از آنچه به تو مربوط نیست دوری کن و از دشـمن خود بر حذر باش و از دوسـتان متفرقه نیز اجتناب کن، مگر اینکه امین و خدا ترس باشد، با فاجر هم صحبت مشو و او را بر اسرار خویش آگاه مکن، در کار خود با کسانی مشورت کن که از خدا می ترسند [۵۸].

[صفحه ۶۳]

همسـفر: خدایت نگهدارد سـخنانی آموزنده از مولایم به زبان راندی، اکنون توصیه ای از امام باقر علیه السلام به عمرو بن ابی المقداد در مورد صداقت و راسـتگویی به یادم آمد، بیانش را لازم می دانم، تا شاید روشنگر راهمان باشد. او می گوید: اولین بار که برای درک محضـر درس امام به خـدمتش رسـیدم، فرمود: راسـتگویی را فرا گیریـد پیش از این که حـدیث را بیاموزید [۵۹].

امام در وظایف شـیعیان فرمود: شـیعه ی ما نیسـتند مگر آنان که تقوی دارند و خدا را اطاعت کنند، آنها شـناخته نشوند مگر به تواضع و فروتنی و پرداخت امانت و کثرت ذکر خدا و روزه و نماز و نیکی به پدر و مادر و رسیدگی به همسایگان تهی دست و مسـتمندان و قرض داران و یتیمان و راسـتگویی و تلاوت قرآن و نگهداری زبان از سـخن درباره ی مردم، بجز سخن نیکو و آنان امین طایفه ی خود باشند در هر امری [۶۰].

استاد: طبیعی است وجود چنین صفاتی در انسان، اخلاق پسندیده و مدارای با مردم را در بر دارد و نتیجه اش برخوردار بودن

[صفحه ۶۴]

از خیر و برکت در نیا و آخرت و آسایش است. و در این رابطه امام علیه السلام بیانی

دارد. او فرمود: به هر که اخلاق نیک و حسن رفتار و مدارا با مردم عطا شده باشد، در دنیا و آخرت از خیر و برکت و آسایش برخوردار است و آن که از اخلاق نیکو و مدارای با مردم برخوردار نباشد، این حرمان راهی به سوی هر بدی و بلاست مگر این که در پناه پروردگار از بدی ها ایمن شود. [۶۱].

امام باقر علیه السلام درباره ی ولایت ائمه علیه السلام نیز سخنی از قول پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم چنین بیان کرد: رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم فرمود: هر که دوست دارد زندگی کند چون زندگی من و مردنش چون مرگ من باشد و به بهشتی که خدا مرا وعده داده است وارد شود و به شاخه ی درخت الهی چنگ زند و توسل جوید، پس باید ولایت و محبت علی بن ابیطالب و اوصیای بعد از او را پذیرفته و از آنان اطاعت کند، زیرا آنان شما را به گمراهی نمی کشانند و از راه هدایت خارج نمی کنند، پس به آنان چیزی نیاموزید زیرا آنان داناتر از شما هستند [۶۲].

[صفحه ۶۵]

امام فرمود: صبر بر دو گونه است، صبر در هنگام بلا و گرفتاری که این صبری نیک و پسندیده است و صبر برتر ایستادگی در برابر گناه است [۶۳].

امام علیه السلام به دقت در انتخاب معلم نیز تأکید فرموده اند: در حضور امام باقر علیه السلام آیه ی «فلینظر الانسان الی طعامه» مطرح شد یعنی انسان باید به غذای خویش با دقت بنگرد. از حضرت سؤال شد: منظور از غذا چیست؟ امام باقر علیه السلام فرمود: منظور

از غذای علم و دانش است و انسان باید بدقت توجه کند، علم را که غذای روحانی اوست از چه کسی فرا می گیرد [۶۴].

در این جا امام باقر علیه السلام سفارش فرمودند که در انتخاب معلم دقت شود مبادا علم که غذای روح است از سرچشمه ای آلوده کسب شود و روح وجان انسان را بیمار و تباه کند، زیرا انسان ترکیبی از جسم و روح است و هر دو جنبه ی آدمی به غذا نیاز دارد، جسم انسان به غذای مادی و روح او به غذای روحانی محتاج است. و همان گونه که در غذای جسمانیش دقت کند به غذای روحانی خود نیز باید با تأمل بنگرد.

[صفحه ۶۶]

همسفر: فدایت شوم در این مدت به اخلاص و صفای باطن توپی بردم و دانستم که تو با عشق به معرفت حق و قرب و اتصال به او زمانی بس دراز از عمر با برکت خود را در راه پی بردن به اسرار وجود و معارف حقه اسلام مصروف داشته و از شکافنده ی علوم بهره گرفتی، اکنون از تو می خواهم مرا دعا کنی چرا که دعا سبب جلب رحمت و عنایت ذات اقدس باری تعالی است نسبت به بندگان و در سوره ی مؤمن صریحا اجابت دعا را تعهد فرموده است. «قال ربکم ادعونی استجب لکم» [۶۵] پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم.

دعا و نیایش

استاد: از دعا و نیایش صحبت شد، می دانی که انسان در میدان مبارزه ی زندگی، با سختی ها و مشکلات درگیر است، علاوه بر مجاهده و کوشش که سلاح ظاهری است باید با سلاح معنوی دعا که استمداد از نیروی

غیبی است به مبارزه برخیزد، تا به پیروزی قطعی نایل آید. در این رابطه یکی از وصایای امیر المومنین علی علیه السلام به فرزندش امام مجتبی به خاطرم آمد حضرت فرمود: خداوند کلیدهای خزائنش را به دست تو نهاده، اجازه ی مسألت و دعا به تو داده، پس هر گاه بخواهی به سبب دعا درهای نعمتش را

[صفحه ۶۷]

می گشایی و از ابرهای رحمتش درخواست باران مغفرت می کنی [۶۶].

و در این باره امام باقر علیه السلام فرمود: خداوند نمی پسندد که مردم اصرار ورزند و خواسته های خود را از یکدیگر بخواهند. ولی دوست دارد که آنها برای رفع حوائجشان به درگاه او دست نیاز دراز کرده و خواسته هایشان را از او بخواهند، خداوند جل ذکره دوست دارد که از او سؤال شود و آنچه نزد اوست مورد درخواست قرار گیرد [۶۷].

آری دعا ارتباط مستقیم با آفریدگار جهان دارد و وابستگی به اوست و شرط استجابتش این است که انسان به صدقه و صفا و خلوص نیت با خدا ارتباط برقرار کرده در حالی که مذعنا و معترفا به ذنوبه است روی به درگاه خدای آورده و به گوید: «اتیتک یا الهی بعد تقصیری» خدای من، اکنون بعد از کوتاهی در انجام عمل و بندگی (کمال خفت) به درگاه تو روی آورده ام. امام باقر علیه السلام در این باره فرموده است: به خدا سوگند از گناه رها نشود جز کسی که بدان اعتراف کند [۶۸].

و نیز فرموده است: خدای تعالی از مردم نخواسته است مگر

[صفحه ۶۸]

دو خصلت را یکی اقرار به نعمتهای او تا نعمتش را بیفزاید، دیگر اقرار به گناهان تا ایشان را

بیامرزد [۶۹].

همسـفر: خدا نگهدارت باد، راستی می دانی جابر جعفی پیر شده و اکنون از محضـر پر برکت امام صادق علیه السـلام بهره می گیرد.

اسـتاد: آری: امام صادق علیه السـلام نیز همچون پـدر بزرگوارش محضـری پر بار دارد، او افضل اولاد محمـد باقر علیه السـلام است و چندی است به حضور او شرفیاب می شوم.

در میان فرزندان امام باقر علیه السـلام که پنج پسـر و دو دخترند، امام صادق علیه السـلام مشـهورترین و با فضـیلت ترین فرزند وی است که از ام فَروَه به دنیا آمده و نسل امامت از طریق او استمرار یافته است.

فرزندان امام باقر علیه السـلام عبارتند از: ابو عبدالله جعفربن محمد علیه السلام، عبدالله، ابراهیم، عبیدالله و علی و دو دختر امام، یکی زینب و دیگری ام سلمه است.

همسـفر: آری سـرانجام امام باقر علیه السلام پس از عمری عبادت با اخلاص و ترویج دین مبین اسلام و انجام خدمات علمی و اجتمـاعی، در روز هفتـم مـاه ذی حجـه سـال ۱۱۴ هجری در سـن پنجـاه و هفـت سـالگی در زمـان سـتمگر امـوی (هشـام بن عبـدالملک) مسـموم و به شـهادت رسـید. می دانی عامل شـهادت امام را هشام بن عبـدالملک و برخی دیگر ابراهیم بن ولید و دیگران زید بن حسن

[صفحه ۶۹]

می دانند.

امام باقر علیه السـلام در شامگاه وفات به فرزندش جعفر صادق علیه السلام فرمود: من امشب از دنیا نخواهم رفت، اکنون پدرم را ملاقات کردم او شربتی گواراتر نزد من آورد و نوشیدم، و مرا به دیدار حق و سرای جاویدان بشارت داد.

پس از شهادت، پیکر پاک آن دریای دانش را در قبرستان بقیع کنار آرامگاه امام حسن مجتبی علیه السلام

و امام سجاد علیه السلام به خاک سپردند.

پاورقی

[۱] همانا خدا مردم را به عدل و احسان فرمان می دهد و به بخشش نسبت به خویشاوندان امر می کند و از کارهای زشت و منکر و ظلم نهی می کند، به شما پند می دهد، باشد که به خود آیید.

[۲] انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و انکم لن تضلوا ان اتبعتم و استمسکتم بهما.

[۳] و به دوستی شما خدا معالم دین را به ما آموخت.

[۴] جابر احادیث بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم روایت کرده و در نوزده غزوه با رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سلم همراه بوده است. وی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم در مسجد النبی مجلس درسی ترتیب داد و مردم از او کسب علم می کردند. جابر آخرین فرد از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله و سلم است که در آخر عمر نابینا شد. او در سال ۷۴ یا ۷۷ ه. ق و در سن ۹۵ سالگی در مدینه در گذشت.

[۵] پیامبر فرمود: «مثل اهل بیتی کسفینه نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق.» .

[۶] سوره ی نحل (۱۶) آیه ی ۳» .

[۷] سوره ی نجم (۵۳) آیه ی: ۳ و۴.

[۸] از من بپرسید پیش از آن که مرا از دست دهید.

[۹] لدنی، منسوب به لدن: فطری، جبلی، خدادادی.

علم لدنی: دانش ذاتی، علمی که به الهام خداوند به دست آمده و بدون استاد فرا گرفته شود.

[۱۰] عبدالملک مروان در سال ۶۵ ه. ق به

حکومت رسید و به سال ۸۶ ه. ق در گذشت.

[۱۱] ابو حنیفه، نعمان بن ثابت (۸۰ – ۱۵۰– ه. ق) امام مذهب حنفی یکی از ائمه ی اربعه ی اهل تسنن است.

[۱۲] الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الا سلام دینا.

(امروز دینتان را برای شما کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم و دین اسلام را برایتان پسندیدم.) سوره ی مائده (۵) آیه ۳.

[۱۳] «هولاء حفاظ الدین امناء ابی علی حلال الله و حرامه و هم السابقون الینا فی الدنیا و السابقون الینا فی الاخره.» .

[۱۴] اشد الاعمال ثلاثه: مواساه الاخوان فی المال و انصاف الناس من نفسک و ذکرو الله فی کل حال.

[۱۵] یا سلمی ما حسنه الدنیا الا صله الاخوان و المعارف.

[۱۶] بئس الاخ اخ یرعاك غنیا و یجفوك فقیرا.

[۱۷] قال الامام الباقر (علیه السلام) لیس منا من ترک دنیاه لآخرته و لا آخرته لدنیاه.

[۱۸] مرجئه: فرقه ای است که در قرن اول هجری پدید آمد و مذهبشان ساختگی است، آنها ایمان را قول بلا عمل می دانند و معتقدند همان ایمان باعث نجات از عذاب ترک عمل است.

[۱۹] یا جابر: بلغ شیعتی عنی السلام و اعلمهم انه لا قرابه بیننا و بین الله عزوجل و لا یتقرب الیه الا بالطاعه له، یا جابر، من اطاع الله و احبنا فهو ولینا و من عصی الله لم ینفعه حبنا.

[۲۰] یا جابر: ان المومنین لم یطمئنوا ال الدنیا ببقائهم فیها و لم یأمنوا قدومهم الاخره، یا جابر! الاخره دار قرار و الدنیا دارفناء وزوال و لکن اهل الدنیا اهل غفله و کان المؤمنون هم الفقهاء، اهل فکره و عبره لم یصممهم عن

ذکر الله ما سمعوا باذنهم و لم یعمهم عن ذکر الله مارأوا من الزینه.

[۲۱] عن ابی جعفر قال یا جابر: ایکتفی من ینتحل التشیع ان یقول بحبنا اهل البیت!! فو الله ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون، یا جابر الا بالتواضع و التخشع و الامانه و کثره ذکر الله و ما تنال و لایتنا الا بالعمل و الورع.

[۲۲] انما یداق الله العباد فی حساب یوم القیامه علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنیا.

[۲۳] لما خلق الله العقل استنطقه ثم قال له: اقبل فأقبل ثم قال له: ادبر فادبر ثم قال: و عزتی و جلالی ما خلقت خلقاً هو احب الی منک و لا أکمل الا فیمن أحب. أما انی ایاک آمرو ایاک أنهی و ایاک اعاقب و ایاک أثیب.

[۲۴] قال الباقر علیه السلام فی صفه ابناء الاخره ... لا یملون من ذکر الله.

[۲۵] انما یعبد الله من یعرف الله فاما من لا یعرف الله فانما یعبده هکذا ضالا ... قلت: جعلت فداک فما معرفه الله؟ قال تصدیق الله عزوجل و تصدیق رسوله صلی الله علیه و اله و سلم و موالاه علی علیه السلام و الائتمام به و بائمه الهدی علیه السلام و البراءه الی الله عزوجل من عدوهم هکذا یعرف الله عزوجل.

[۲۶] سئل ابو جعفر علیه السلام عن الذی لا یجتزء بدون ذلک من معرفه الخالق فقال: لیس کمثله شی ء و لا یشبهه شی ء لم یزل عالما سمیعا بصیرا.

[۲۷] ایاکم و التفکر فی الله و لکن اذا اردتم ان تنظروا الی عظمته فانظروا الی عظیم خلقه.

[۲۸] لا یکون العید عابد الله حق عبادته حتی ینقطع

عن الخلق کلهم الیه.

[۲۹] تعلموا العلم، فان تعلمه حسنه و طلبه عباده و المذاکره له تسبیح و البحث عنه جهاد و تعلیمه صدقه و بذله لاهله قربه و العلم ثمار الجنه و انس فی الوحشه و صاحب فی الغربه و رفیق فی الخلوه و دلیل علی السراء وعون علی الضراء و دین عند الاخلاء.

[۳۰] سمعت ابا جعفر علیه السلام یقول: رحم الله عبدا احیی العلم قال: قلت و ما احیاءه؟ قال: ان یذاکر به اهل الدین و اهل الورع.

[۳۱] ان الذی یعلم العلم منکم له اجر مثل اجر المتعلم و له الفضل علیه، فتعلموا العلم من حمله العلم و علموه اخوانکم کما علمکموه العلما ء.

[۳۲] قال الامام الباقر: عالم ینتفع بعلمه افضل من سبعین عابدا.

[۳۳] والله لموت عالم احب الی ابلیس من موت سبعین عابدا.

[۳۴] من طلب العلم منکم لیباهی به العلما ء او یماری به السفهاء او یصرف به وجوه الناس الیه فلیتبوء مقعده من النار ان الرئاسه لا تصلح الا لاهلها.

[۳۵] قال الامام الباقر علیه السلام: ثلاثه من مکارم الاخلاق: ان تعفو عمن ظلمک و تصل من قطعک و تحلم اذا جهل علیک.

[۳۶] لا یقبل عمل الا بمعرفه و لا معرفه الا بعمل و من عرف دلته معرفته علی العمل و من لم یعرف فلا عمل له.

[۳۷] من اعظم الناس قدرا؟ فقال من لا یری الدنیا لنفسه قدرا.

[۳۸] ان اشد الناس حسره یوم القیامه عبد وصف عدلا ثم خالفه الی غیره.

[۳۹] لیس منا من ترک دنیاه لآخرته و لا آخرته لدنیاه.

[۴۰] الکسل یضر بالدین و الدنیا.

[۴۱] البشر الحسن و طلاقه الوجه مکسبه للمحبه و قربه من الله و عبوس الوجه و سوء البشر

مکسبه للمقت و بعد من الله.

[۴۲] قال علیه السلام: ان هذا اللسان مفتاح کل خیر و شر فینبغی للمؤمن ان یختم علی لسانه کما یختم علی ذهبه و فضته، فان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم قال: رحم الله مؤمنا امسک لسانه من کل شر فان ذلک صدقه منه علی نفسه ثم قال لا یسلم احد من الذنوب حتی یخزن لسانه.

[۴۳] ان ابی علی بن الحسین اخذ بیدی و قال یا بنی افعل الخیر الی کل من طلبه منک فان کان من اهله فقد اصبت موضعه و ان لم یکن له باهل کنت انت اهله و ان شتمک رجل یمینک ثم تحول الی یسارک و اعتذر الیک فاقبل منه.

[۴۴] اوصیک بخمس ان ظلمت فلا تظلم و ان خانوک فلا تخن و ان کذبت فلا تغضب و ان مدحت فلا تفرح و ان ذممت فلا تجزع.

[۴۵] شیعتنا ثلاثه اصناف، صنف یأکلون الناس بنا و صنف کالزجاج ینم و صنف کالذهب الاحمر، کلما ادخل النار ازداد جوده.

[۴۶] عن ابی جعفر علیه السلام قال: انما المؤمن الذی اذا رضی لم یدخله رضاه فی اثم و لا باطل، و اذا سخط لم یخرجه سخطه من قول الحق و الذی اذا قدر لم تخرجه قدرته الی التعدی الی ما لیس له بحق.

[۴۷] قال الباقر علیه السلام ما دخل قلب امری شیء من الکبر الا نقص من عقله مثل ما دخله من ذلک، قل ذلک او کثر.

[۴۸] من صدق لسانه زکی عمله و من حسنت نیته زید فی رزقه و من حسن بره باهله زید فی عمره.

[۴۹] قال الباقر علیه السلام ان الله عزوجل احب من عباده المؤمنین

كـل دعاء فعليكم بالـدعاء فى السـحر الى طلوع الشـمس فانها ساعه تفتـح فيها ابواب السـماء و تهب الرياح و تقسم فيها ارزاق و تقضى فيها الحوائج العظام.

[۵۰] عن ابى جعفر عليه السلام: قال رسول الله صلى الله عليه و اله و سلم اوصى الشاهد من امتى و الغائب منهم و من فى اصلاب الرجال و ارحام النساء الى يوم القيامه.

[۵۱] قـال البـاقر عليه السـلام مثـل حريص على الـدنيا مثل دود القز كلما ازدادت على نفسـها لفا كان ابعـد لها من الخروج حتى تموت غدا.

[۵۲] اربع من كن فيه بنى الله له بيتا فى الجنه: من آوى اليتيم، و رحم الضعيف و اشفق على والديه و رفق بمملوكه.

[۵۳] اصبر للنوائب و لا تتعرض للحقوق و لا تعط احدا فى نفسك ما ضره عليك اكثر من نفعه.

[۵۴] ان محمـد ابن على البـاقر عليه السـلام قال لابنه جعفر الصادق: يا بنى، ان الله خبأ ثلاثه اشـياء فى ثلاثه اشـياء، خبأ رضاه فى طاعته فلا تحقرن من الطاعه شـيئا فلعل رضاه فيه و خبأء سـخطه فى معصـيته فلا تحقرن من المعصـيته شيئا فلعل سخطه فيه و خبأ اوليائه فى خلقه فلا تحقرن احدأ فلعله ذلك الولى.

[۵۵] التواضع الرضا بالمجلس دون شرفه و ان تسلم على من لقيت و ان تترک المراء و ان کنت محقا.

[۵۶] اربع من کنوز البر، کتمان الحاجه و کتمان الصدقه کتمان الوجع و کتمان المصيبه.

[۵۷] صانع المنافق بلسانک و اخلص مودتک للمؤمن و ان جالسک يهودى فاحسن مجالسته.

[۵۸] قم بالحق و اعتزل ما لا يعنيک و تجنب عدوک و احذر صديقک من الاقوام الا الامين من خشى الله و لا تصحب الفاجر و لا تطلعه

علی سرک و استشر فی امرک الذین یخشون الله.

[۵۹] تعلموا الصدق قبل الحدیث.

[۶۰] ما شیعتنا الا من اتقی الله و اطاعه و ما کانوا یعرفون الا بالتواضع و التخشع و اداء الامانه و کثره ذکر الله و الصوم والصلاه و البر بالوالدین و تعهد الجیران من الفقراء و ذوی المسکنه و العارمین و الایتام و صدق الحدیث و تلاوه القرآن و کف الالسن عن الناس الا من خیر و کونوا امناء عشائرهم فی الاشیاء.

[۶۱] من اعطی الخلق و الرفق، اعطی الخیر و الراحه و حسن حاله فی دنیاه و آخرته و من حرم الخلق و الرفق کان ذلک له سبیلا الی کل شر و بلیه الا من عصمه الله.

[۶۲] قال: قال رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم: من سره ایحیی حیاتی و یموت میتتی و یدخل الجنه التی وعد فیها ربی و یتمسک بقضیب غرسه ربی بیده، فلیتول علی بن ابی طالب علیه السلام و اوصیاءه من بعده فانهم لا یدخلونکم فی باب ضلال و لا یخرجونکم من باب هدی، فلا تعلموهم فانهم اعلم منکم.

[۶۳] الصبر صبران: صبرعلی البلاء حسن جمیل و افضل الصبر من الصابرین الورع عن المحارم.

[۶۴] عن ابی جعفر علیه السلام فی قوله عزوجل: «فلینظر الانسان الی طعامه» قال: قلت ما طعامه؟ قال علمه الذی یأخذه، عمن یأخذه؟.

[۶۵] سوره ی مؤمن (۴۰) آیه ۶۳.

[۶۶] ثم جعل فی یدیک مفاتیح خزائنه بما اذن لک فیه من مسألته فمتی شئت استفتحت بالدعاء ابواب نعمنه و استمطرت شآبیب رحمته.

[۶۷] ان الله کره الحاح الناس بعضهم علی بعض فی المسأله و احب ذلک لنفسه. ان الله جل ذکره یحب ان یسال و یطلب ما

عنده.

[۶۸] والله ما ینجو من الذنب الا من اقربه.

[۶۹] لا والله ما اراد الله تعالی من الناس الا خصلتین: ان یقروا له بالنعم فیزیدهم و بالذنوب فیغفر لهم.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹